

حقایقی از جنگ

جمل و صفین

مؤلف:

ایوب گنجی

فهرست

- پیشگفتار
- صحابه ، پرورش یافتگان مکتب محمدی
- هدف این نوشتار
- طرحهای دشمنان اسلام
- دروازه فتنه ها گشوده می شود
- خلافت حضرت عثمان -رضی الله عنه- و قدرت گرفتن منافقان
- تصویری گذرا از شهادت حضرت عثمان -رضی الله عنه-
- اوج گرفتن فتنه ها و نقشه بعدی منافقان
- زمینه سازی برای جنگِ جمل ؛ نقشه بعدی دشمنان
- چرا صحابه از حضرت عثمان دفاع نکردند ؟
- جنگِ جمل
- وضعیت دو سپاه
- آغاز گران جنگ
- تأملی در واقعه جمل
- جنگِ صِفین
- جنگِ صِفین ، نقشه دیگر دشمنان اسلام
- مختصری در مورد « حکمیت »
- شکل گیری خوارج و جنگِ نهروان
- نقشه مثلث شوم
- تأملی در جنگِ سوم
- پرده برداری از صحنه قتل مرموز
- چرا صحابه و تابعین اقدامی نکردند ؟
- چه کسانی قتل عمّار را به معاویه نسبت دادند؟

قاتل اصلی و نحوه شهادت حضرت عمار -رضی الله عنه-

قتل عمار ، نقشه شوم منافقان

حضرت عمار -رضی الله عنه- چگونه به قتل می رسد ؟

بازتاب شهادت حضرت عمار -رضی الله عنه-

خیانتی دیگر از مورخان

آفتاب پشت ابرها نمی ماند !

چرا معاویه گفت : ما او را نکشته ایم ؟

گروه باغی ، همان خوارج اند

خیانت در نقل این صفحه تاریخ

مفهوم صحیح حدیث نبوی

آیا می توان به تاریخ اعتماد کرد ؟

تفاوت حدیث با تاریخ

این همه فریاد برای چه؟

صحابه افرادی عادی نبودند

صحابه در آینه قرآن و حدیث

آیات :

حدیث

فحش و ناسزا به اصحاب ، اعلام جنگ با خدا

نقشه جدید دشمنان اسلام

مطرح کردن اختلافات صحابه ، نقشه شوم دشمنان اسلام

تلقی نادرست از ساز و کارهای علمی

علت اساسی برداشتهای نادرست

دیدگاه مسلمانان در مورد اختلافات صحابه

آنها را بری از اشتباه نمی دانیم

- دیدگاه اهل سنت
- ۱- امام حسن بصری ؛ :
- ۲- امام شافعی ؛ :
- ۳- امام ابن تیمیه ؛ :
- ۴- امام ربّانی ، مجدّد الف ثانی ؛ :
- ما چه سودی می بریم ؟ !
- چرا گناه پسر را به پدر نسبت دهیم !
- خلاصه کلام !
- فهرست منافع و مآخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

صحابه ، پرورش یافتگان مکتب محمدی

خداوند متعال برای هدایت جامعه بشری و نجات آنها از افتادن در ورطه هلاک و نابودی ، افرادی از جنس و نوع خود انسان ها به عنوان پیام آورانش برگزید و قانون و آیین چگونه زیستن را به آنان عطا کرد تا به جامعه بشریت برسانند و انسانها را بر اساس آن راهنمایی و تربیت کنند .

از میان جمع برگزیدگان بارگاه الهی که به (پیامبران) مشهور اند بزرگ ترین مقام و منزلت از آن آخرین آنها یعنی حضرت محمد مصطفی -صلی الله علیه وسلم- می باشد . شخصیتی که پروردگار جهانیان او را با القاب (طه) و (یس) مورد نوازش قرار داده و با ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾ مهترتأیید بر روش تربیتی او نهاده است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نُوْرٍ كِهْ اَزُو شُد نُورِهَآ پیدَا
زَمِیْنِ اَز حَلْمِ اُو سَاكْنِ فَلَكَ اَز عَشَقِ اُو شیدَا
اَز اُو دَر هَر دَلِ ذَوْقِ وَازُو دَر هَرْتَنِ شَوْقِ
اَز اُو دَر هَر زَبَانِ ذَكْرِی وَازُو دَر هَر سَرِی سُوْدَا
مُحَمَّدِ اَحْمَدِ وِمُحَمَّدِ كِهْ وِی رَا خَالِقَشِ بَسْتُوْد
اَز اُو شُد جُوْدِ هَر مَوْجُوْدِ وَازُو شُد دِیدِهَآ پیدَا
مَنْوَرِ عَالْمِ اَز رُوِشِ مَعْطَّرِ خَلْدِ اَز بُوِشِ
مَعْبَرِ خَالِ هِنْدُوِشِ دُو زَلْفِ اُو شَبِ یلِدَا
دُو چَشْمِ نَرَكْسِیْنِشِ رَا كِهْ ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ﴾ خَوَانِنْد
دُو زَلْفِ عُنْبَرِیْنِشِ رَا Kِهْ ﴿وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشَى﴾
زَشْرَحِ سِیْنِهْ اَشِ (جَامِی) ﴿اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ﴾ بَر خَوَانِ

ز معراجش خبر دادند که ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى﴾^۱

آری حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- شخصیتی است که چهارده قرن شعرا، ادبا، اندیشمندان، متفکران و صاحبان قلم را به خود مشغول کرده و هر کدام از زاویه ای می نگرید و در موردش می نگارند، اما هنوز هم وصفش به پایان نرسیده و ابعاد مختلف شخصیت او مخفی مانده است؛ چرا که او در کنار محبوبش قرار گرفته است، نام و آوازه اش هر روز در کنار نام پروردگارش در جهانیان طنین انداز می شود و کسی نمی توند در کنار نام پروردگار، نام محبوبش را بر زبان نیاورد ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾. البته ما که نمی خواهیم در مورد محبوب حجازی قلم فرسایی کنیم، اصلاً شایستگی سخن راندن در میان اوصاف بلند او را نداریم چه شد که به این ورطه جهیدم؟

صبا آرد زهر جانب نسیم عطر گیسویت

پریشان می کند ما را کدام سو رو نهم سویت

پس دست بردارید و خود را از غواصی در این بحر عظیم کنار بکشیم که یارای آن را نداریم هدف نگارنده از نگاشتن این سطور چیز دیگری است پس برگردیم به ساحل و از دور نظاره گر درّهای دریای محمدی باشیم.

می خواستم به این نکته اشاره کنم که خداوند سبحان برای همراهی و همنشینی چنین شخصیت عظیمی از میان بندگانش بهترین ها را برگزید که آنها را اصطلاحاً ((صحابه)) می گویند.

((ان الله اختارني، واختار لي اصحاباً، واختار لي منهن اصهاراً وأنصاراً فمن

حفظني فيهم حفظه الله ومن آذاني فيهم آذاه الله))^۲.

خداوند مرا از میان بندگانش برگزیده است همچنین یارانی برای من که از میان آنها تعدادی وصلتکار و تعدادی یاور من هستند هر کس احترام مرا درباره آنها

^۱ دیوان مولانا عبدالرحمن جامی

^۲ مکتوب مجدد الف ثانی ج ۱ مکتوب ۲۵۱

نگه دارد خداوند او را حفظ خواهد کرد و هر کس در باره آنها مرا اذیت و آزار دهد خداوند آزارش خواهد داد.

تعریف ساده و عمومی ((صحابه)) این است که فردی در حال حیات رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را دیده به دین اسلام مشرف شده و با همان وضع یعنی با ایمان از دنیا رحلت نموده باشد چنین فردی را صحابی می گویند هر چند فقط برای لحظه ای در محضر رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- حاضر شده باشد. خداوند سبحان از این بزرگواران اعلام رضایت فرموده و زحمات و مشقاتشان را در راه پاسداری از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- و احیاء دین و اشاعه آن به دیگر نقاط ارج نهاده و در مقابل وعده بهشت برین و نعمت همراهی و مصاحبت ابدی با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را به آنان داده است. (رضی الله عنهم و رضوا عنه) که بارها در قرآن تکرار شده است، گواهی بر این مدعاست. مهم اینکه خداوند سبحان مانند ما انسان ها نیست که در آینده از قول و وعده ای که داده پشیمان شود. او تعالی گذشته و حال و آینده تمام مخلوقاتش را در آن واحد می بیند و می داند با این حال از (صحابه) اظهار رضایت کرده و بشارت های آن چنانی به آنان می دهد، که به کسی دیگر چنین وعده هایی نداده است.

آنچه مهم است اینکه ما آدمها ((قرن بیستم)) از آن بزرگواران فاصله زیادی پیدا کرده ایم و نه تنها آن محبت و عشقی که نسبت به آنها ضروری است در دل مان یافت نمی شود متأسفانه نسبت به بعضی از آن عزیزان نیز بی احترامی هایی را روا داشته به تنقید آنان می پردازیم و آنان را از دیدگاه خود می نگریم به همین علت هر آنچه ناروا و ناشایست است به آن دست پروردگان حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- نسبت می دهیم؛ در حالی که تمام بخش های دین اسلام (قرآن و حدیث و فقه و...) به واسطه آن عزیزان به ما رسیده است. پس این چه دینداری و اسلام گرایی می باشد که مبلغان و معلمان خویش را مورد حملات بیخردانه قرار می دهیم آیا این بینش مخالفت شدید با شخص رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-

به حساب نمی آید؟ آیا ضعیف بودن شاگردان و ناقص بودن آنها دلیلی بر نقص استاد و مربی محسوب نمی شود؟ پس چرا این قدر ناآگاهانه پیش می رویم و بدون توجه به مقام و منزلت صحابه آنها را به باد انتقاد می گیریم.

به یاد دارم روزی یکی از اساتیدم داستان جالبی را از جانب ((آیت الله خوبی)) نقل کرد، که بازگو کردن آن در اینجا بی مناسبت نیست.

روزی آیت الله خوبی (که در نجف اشرف بوده است) برای بازدید از حوزه و ملاقات با شاگردان از استاد معروف دانشگاه بغداد یعنی دکتر عبدالکریم زیدان دعوت می کنند به پاس احترام استاد معظم اکثر طلاب حوزه های دیگر نیز در حوزه بزرگ نجف اجتماع کرده و منتظر دیدار با آقای دکتر زیدان بودند. دکتر زیدان به محض ورود وقتی این صحنه را مشاهده می کند که جمع بسیاری زیادی از طلاب علوم دینی آنجا حضور دارند با زیرکی خاصی خطاب به آیت الله خوبی می گوید: این همه مشغول کسب علوم دینی هستند؟ آیت الله می گوید: بله. دکتر می گوید: فکر می کنید از این تعداد چند نفرشان را می توانید طبق روش و خواست درونی تان تربیت کنید و به جامعه تحویل دهید. آیت الله جواب می دهد: حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد از آنان طبق برنامه ما پیش خواهند رفت و حدود ۱۰ درصدی هم طبیعی است که خوب از آب در نمی آیند. دکتر زیدان می گوید: واقعاً جالب است پس با این حساب شما بسیار توانا تر هستید از رسول الله -صلی الله علیه وسلم-! چرا که شماها می گوئید: اکثر اصحاب او مرتد شده اند و تنها افرادی انگشت شمار مانند علی، مقداد، ابوذر، عمار و... بر اسلام باقی ماندند. من بسیار تعجب می کنم از روش تربیتی شما و از ضعف روش تربیتی خاتم الانبیاء و المرسلین!!! در این لحظه آیت الله خوبی دلیل منطقی و جالب دکتر زیدان را درک کرده و در جواب ایشان گفته بودند: نه، ما اصلاً چنین چیزی نمی گوئیم، ما این اعتقاد را نداریم بلکه تمامی اصحاب را با دیده احترام می نگریم. فقط افراد جاهل و بی سواد ما هستند که این حرفها را می زنند.

هدف این نوشتار

هدف از نوشتن چنین رساله هایی صرفاً آشکار کردن حقایق تاریخی و دفاع از مقام صحابه کرام - رضی الله عنهم - است، چرا که بعضی افراد بدبخت و جاهل بی باکانه آنان را مورد تاخت و تاز قرار می دهند و هر نوع اهانت و اتهامی را نسبت به آنان روا می دارند. در چنین برهه ای از زمان بر خود لازم دانستیم که در حد توان به دفع این گونه سم پاشی ها پردازیم و ذهن نوجوانان و جوانان مان را از این صحنه سازیهای شیطانی پاک نماییم. مسلماً تا زمانی که افراد بی خرد مسئله اختلافات و مشاجرات صحابه را مطرح نمی کردند و در آن مورد فتوا نمی دادند، ما هر گرای ن مسئله را مطرح نمی کردیم، چرا که اعتقاد ما این است که در موضوع اختلافات و مشاجره های صحابه باید سکوت نمود و از آنان فقط به نیکی یاد کرد و آنچه در میان آنان گذشته است، همگی را حمل بر خطای اجتهادی نموده و نباید در این امور دخالت کرد.

اما ما هر روز شاهد هستیم که از رسانه های گروهی، و در قالب کتاب و مجله و روزنامه، بزرگان صحابه و مادر مومنان مورد انتقاد قرار می گیرند و یک طرفه حکم کفر و ارتداد و فسق آنان را صادر می کنند. با وجود این آیا برای سکوت محلی باقی می ماند؟ البته از همه شگفت انگیز تر اینکه ما در جامعه ای زندگی می کنیم که ندای ((وحدت))، ((برابری))، ((حقوق شهروندی))، ((آزادی مذهبی)) و...

سر داده می شود! اما باز با این وجود ما اجازه نداریم که از اعتقاداتمان دفاع کنیم! آیا این نگرش را می توان وحدت و برابری و آزادی مذهبی نامید؟! مگر خدای نا کرده ما به کدام یکی از صحابه و یا اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یا امامان شیعه اهانت کرده ایم؟ محبت با اهل بیت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - جزو اعتقادات اهل سنت می باشد و کسی که بغض و کینه اهل بیت را در دل داشته باشد، به هیچ وجه او را مسلمان نمی دانیم.

پس مشکل اهل سنت کجاست که آنان را دشمن تصور می کنند؟ با این وجود آیا این بزرگترین نقص برای کشوری اسلامی به شمار نمی آید که شهر وندانش مجبور باشند کتابهایشان را در خارج از کشور به چاپ برسانند؟ اگر شعار وحدت و برادری و آزادی مذهبی درست و صحیح است، پس چرا مجوز کتاب های اعتقادی اهل سنت صادر نمی شود؟ چرا این فرقه اسلامی را مجبور می کنید که از نظام و از انقلاب بدین شوند؟ مسوول این کارها کیست؟ دلیل این فجایع چیست؟ چه دست های آلوده ای در کار است که می خواهد اهل سنت را نسبت به نظام و انقلاب بدین و ناامید کند؟ مگر اهل سنت نیز در انقلاب سهیم نبودند؟ مگر اهل سنت نیز دوشادوش اهل تشیع در تمامی صحنه های سیاسی و اجتماعی کشور حضور ندارند؟ پس این تبعیضات و فشارها از جانب چه کسانی است و برای کیست؟

چرا باید تاریخی غیر واقعی به فرزندان اهل سنت تدریس و تفهیم کنند که کاملاً با عقایدشان تضاد دارد؟ چرا اجازه نمی دهند خود اهل سنت کتاب های تاریخ و معارفش را تدوین نمایند؟ آیا عملی کردن این پیشنهاد، بزرگترین گام در راستای وحدت و برادری و برابری به شمار نمی آید؟ ای کاش مسئولان امر اندکی دیدشان را وسیع کرده و با سعه صدر و حقیقت جویانه مسائل را دنبال می نمودند آن وقت شاهد جامعه ای کاملاً اسلامی و مدنی می بودیم ...

آنچه در پی خواهد آمد مختصری است از حقایقی که در قرن اول هجری در میان اصحاب و یاران پیامبر -صلی الله علیه وسلم- رخ داده است و متأسفانه بعضی ها آن را مغرضانه نقل نموده و از آن برداشتهای سوء کرده و به خورد جامعه داده اند . ما برآنیم که کاملاً بی طرفانه و با نگاه حق گرایانه قضیه را بنگریم و آنچه حقیقت باشد همان را تقدیم نماییم .

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾

سنندج - ایوب گنجی

طرزهای دشمنان اسلام

از همان روزهای ظهور اسلام و ابتدای دعوت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- دشمنان اسلام تمام سعی و تلاششان را برای نابودی و از نطفه خفه کردن و خشکانیدن ریشه های این درخت پر ثمر به کار گرفته و برای اجرای این طرح سرمایه گذاری های هنگفتی کردند. تصمیم به ترور و قتل حضرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- اذیت و آزار جسمی و روحی آن حضرت و یارانش شکنجه های بسیار سخت و جانسوز اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، اخراج از دیار و سرزمین مادری و غارت اموال مسلمانان همه و همه نمونه هایی از فشارهای دشمنان اسلام برای نابودی و از بین بردن این مکتب انسان ساز می باشد و نشان می دهد که از هیچ تلاشی در این راه دریغ نورزیده اند. با انتشار اسلام در خارج از مرزهای عربستان این کینه و عداوت نیز چند برابر شده و طراحان و برنامه ریزان ضد اسلام نیز در خارج از مرزهای عربستان به تکاپو پرداختند و دقیقاً همانند امروز (امریکا) و (انگلیس) و دیگر کشور های کفر شبانه روز در فکر نابودی اسلام و منحرف کردن نیروهای جوان مسلمان هستند آن روزها هم بسیاری از یهودیان و مسیحیان و مشرکان هم و غمشان از بین بردن اسلام بود البته این امری طبیعی است چرا که اسلام حق بود و آنان باطل، و باطل همیشه از طبیعی گریزان و ناخشنود است. مکتب های دیگر نگاهی متفاوت به انسان و جهان داشتند اما اسلام با نگاهی نو و تازه به این قضیه می نگریست. آنها رفاه و آسایش را مخصوص قشری از جامعه می دانستند اما اسلام مساوات و برابری را شعار می داد و رفاه و آسایش را برای تمام اقشار جامعه می دانست. آنها بین سیاه و سفید و نژادهای مختلف فرق قائل بودند اما اسلام همه را با یک دید می نگریست و معیار برتری را تقوی و ترس از خدا می دانست. آنها عقیده داشتند که باید جمع کثیری بردگی و بدبختی و رنج

و مشقت را تحمل کنند تا شاهان و شاهزادگان و درباریان راحت بخوابند و به عیش و نوش و شهواترانی مشغول شوند اما اسلام می گفت: هر کسی باید از دست رنج خویش بخورد و کسی برای نوکری و بردگی کسی آفریده نشده است و هیچ نژادی بر نژاد دیگری برتری ندارد. آنها ظلم و ستم و فحشا را در میان جامعه رواج داده و آن را جزو فرهنگ خود قرار داده بودند اما اسلام با ظلم و با ستم و مبارزه و ظالمان را به اشد مجازات می کشاند و ...

خلاصه اینها دلایلی بودند که مسلماً طاغوت و زورگویان زمان نمی توانستند آن را تحمل کنند و نمی خواستند کسی پرده از ظلم و جنایتشان بردارد و با همان استعمار و استکبار می خواستند روزگار را به سر ببرند. طبیعی است وقتی دیدند که مکتبی جدید آمده و با تمامی این تفکرات مبارزه می کند برای حفظ منافعشان با چنین مکتبی به مبارزه برخیزند و برای نابودیش نقشه ها بکشند. در نتیجه دست به سلاح برده و به مبارزه برخاستند. اما دیدیم که چگونه در اکثر جبهه ها شکست خوردند و با خواری و ذلت بیشتر روبه رو شدند. وقتی کفار دیدند که با جنگ و مبارزه مسلحانه نمی توانند به اهداف شوم خود برسند به فکر ترور رهبران مسلمانان افتادند. آری! آنها نیز چون (بوش) و (بلر) و (شارون) و دیگر سران کفر امروزی راه نجات خود و نابودی اسلام را در ترور رهبران دیدند. اما چگونه!

بارها و بارها برای ترور شخص رسول الله -صلی الله علیه وسلم- تلاش کردند اما به اذن رب العالمین تلاششان ناکام ماند و نتوانستند کاری از پیش ببرند. با رحلت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- دشمنان خوشحال و خرسند شدند که حالا مسلمانان ضعیف شده و به راحتی می توانند بر آنان مسلط شوند. از ضعیف الایمان ها شروع و آنان را تشویق کردند که دست بردارند و از دادن زکات و ادای اموردین خودداری ورزند. امیدوار بودند که با این نقشه پایه های حکومت مرکزی سست شود و در چنین برهه حساسی که تازه رهبر جامعه اسلامی یعنی شخص

رسول الله -صلى الله عليه وسلم- رحلت فرموده بود بتوانند ضربه هایی کاری و ابدی بر پیکره امت اسلامی وارد کنند اما آنان در محاسبات و معاملاتشان دچار اشتباه شده بودند آنان اصحاب و یاران رسول الله -صلى الله عليه وسلم- را با افراد بی دین و بی تعهد خودشان مقایسه کرده و با همان دید به یاران جان بر کف پیامبر و می نگریستند و این بزرگترین اشتباهشان بود اما وقتی به خود آمدند فهمیدند که محمد -صلى الله عليه وسلم- فوت نکرده از بین نرفته بلکه اسمش عوض شده محمد -صلى الله عليه وسلم- به ابوبکر -رضی الله عنه- تبدیل شده است و گرنه راه تفکر و اندیشه قاطعیت و صلابت و ایثار هیچ تفاوتی نکرده است و همانی است که در زمان رسول الله -صلى الله عليه وسلم- وجود داشت پس خود را با بزرگمردی روبه رو دیدند که حتی به قیمت ریخته شدن خورش اجازه نمی داد کوچکترین خللی در مکتب اسلام وارد شود . شعار او این بود (أينقص الدين و أنا حي؟) آیا کوچکترین نقص و خللی در دین اسلام وارد شود و من زنده باشم؟! این محال است . پس باز هم دشمنان اسلام مأیوس شدند و محمد -صلى الله عليه وسلم- را زنده یافتند . آری ! آنها شخصیت محمد -صلى الله عليه وسلم- را کاملاً در ابوبکر -رضی الله عنه- مشاهده می کردند . اما این بار تفاوت های دیگری وجود داشت . اسلام از مرزها گذشته بود . فتوحات اسلام رو به فزونی می نهاد . هر روز تعداد مسلمانان مناطق تحت تصرف شان افزوده می شد و این بود که دشمنان قسم خورده تاب و توان شنیدن و چشم دیدنش را نداشتند . این مرتبه نمی توانستند به وسیله جنگ و مبارزه ظاهری و رو در رو با اسلام بجنگند توان آن را نداشتند پس دوباره راه چاره را ترور رهبران و امیران مسلمین دانستند . بالاخره حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- را مسموم کردند^۱ . اما زیاد تأثیر گذار نبود و بعد از مدت درازی ایشان رحلت فرمودند . دشمنان منتظر بودند که اینبار چه کسی به میدان می آید؟ آیا می توانند به راحتی در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و پایه های حکومت را

^۱ مقام صحابه ص ۱۱

متزلزل سازند؟! اما آنها باز مایوس شدند چرا که این بار قهرمان بزرگ اسلام فاروق اعظم کسی که شیطان هم از سایه اش وحشت داشت یعنی عمر بن خطاب-رضی الله عنه- به میدان آمده بود. مگر کسی یارای روی-ارویی با ایشان را داشت؟ مگر کسی جرأت دزدی و غارت و حیف و میل کردن بیت المال را داشت؟! آری در دوران ایشان قدرت اسلام به اوج خود رسیده بود عدالت اسلامی و کاملاً، عدم تبعیض نژادی و قومی، رعایت حقوق شهروندی و تمام خصلت های یک جامعه و حکومت ایده آل در زمان حضرت عمر فاروق-رضی الله عنه- وجود داشت و عملی شد. مسلماً برای از پا در آوردن چنین امپراطوری مقتداری با چنین حکومت سالمی، نمی توان با نقشه های پیش پا افتاده و ساده جلو رفت. بلکه این کار به یک برنامه دراز مدت با سرمایه های کلان نیاز داشت.

دروازهء فتنه ها گشوده می شود

طراحان نقشه ترور حضرت عمر فاروق-رضی الله عنه- برای اجرای نقشه شومشان افرادی را انتخاب کرده و آنان را در قالب برده و غلام، روانه مدینه منوره کردند. «ابولؤلؤ مجوسی» و افراد دیگری توانستند بدین شکل مدت درازی را در مدینه بسر ببرند و کسی هم به کارشان شک نکند. در این مدت توانستند به خوبی تمام رفت و آمدهای خلیفه را زیر نظر بگیرند. امام بخاری (رح) در صحیح بخاری در کتاب (مواقیت الصلاة) حدیثی را از حضرت حذیفه-رضی الله عنه- نقل می کند که فرمود: روزی در محضر حضرت عمر-رضی الله عنه- نشسته بودیم. ایشان از حاضرین مجلس پرسیدند: آیا در مورد فتنه ها، سخنی را از پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- به یاد دارید؟ گفتم: بله یا امیرالمؤمنین! سخنان رسول الله-صلی الله علیه وسلم- را در مورد فتنه ها، لفظ به لفظ به یاد دارم. حضرت عمر-رضی الله عنه- فرمود: خیلی با جرأت هستی!

گفتم: فتنه هایی که میان شوهر و همسر و همسایه در مورد مال و عیال به وجود می آیند، به وسیله نماز صدقه و امر به معروف و نهی از منکر محو و نابود می شوند.

حضرت عمر-رضی الله عنه- فرمود: من درباره این فتنه ها سؤال نکردم درباره آن فتنه ها بگو که مانند امواج متلاطم دریا هستند. من عرض کردم: ای امیر المؤمنین! شما چرا از فتنه ها می ترسید؟ میان شما و آن فتنه ها دروازه محکمی وجود دارد. حضرت عمر-رضی الله عنه- سؤال کرد: آیا آن دروازه شکسته خواهد شد یا باز کرده می شود؟ گفتم: شکسته می شود. حضرت عمر-رضی الله عنه- فرمود: اگر شکسته شود دیگر برای همیشه بسته نخواهد شد.

از حضرت حذیفه-رضی الله عنه- سؤال شد: آیا حضرت عمر-رضی الله عنه- فهمیده بود که منظور از آن دروازه چیست؟ حذیفه-رضی الله عنه- گفت: آری! همان طور که می دانست پس از روز شب می آید. من حدیث صحیح را برایش نقل کردم که در آن هیچ گونه مطالب غلط و نادرست ذکر نشده است.

از حضرت حذیفه پرسیدند: منظور از آن دروازه کیست؟ فرمود آن دروازه حضرت عمر بن خطاب-رضی الله عنه- می باشد^۱. بدین شکل حضرت عمر-رضی الله عنه- از شهادت خودش خبر داشت و اینکه این دروازه شکسته می شود و فتنه ها وارد دین می شوند. بالاخره چنین نیز شد. نقشه دشمنان قسم خورده اسلام اجرا شد. ابولؤلؤ مجوسی در محراب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- قبل از نماز صبح خود را پنهان کرده و در کمین حضرت عمر-رضی الله عنه- نشست بود. هنگام اقامه نماز و در میان نماز از کمینگاهش بیرون آمده و با خنجری که مدت ها قبل آماده و تیز کرده بود، ضربات سختی را بر سینه و شکم حضرت فاروق اعظم-رضی الله عنه- وارد نمود و به خاطر فرار از معرکه و عبور از صف نماز گزاران

^۱ گزیده صحیح بخاری کتاب مواقیع الصلاه حدیث ۳۱۱.

سیزده نفر دیگر را با خنجرش ضربه زد که هفت نفر از آنان نیز شهید شدند^۱. به هر حال این دروازه محکم اسلام شکسته شد و منافقان و دشمنان قسم خورده اسلام از فرصت استفاده کرده و افراد فریب خورده ای از اهل مدینه را وادار کردند که دور و بر خلیفه سوم جمع شوند و به اجرای نقشه های آنان پردازند تا رفته رفته آن عظمت و اقتدار خلافت اسلامی را بشکنند و به قول خودشان کم کم اساس و ریشه اسلام را قلع و قمع نمایند.

خلافت حضرت عثمان-رضی الله عنه- و قدرت گرفتن منافقان

همان طور که اشاره شد پس از به خلافت رسیدن حضرت عثمان-رضی الله عنه- افرادی از حزب (ابن سباء)^۲ منافقان کینه توز و داغدیده ای که از زمان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- دنبال فرصت می گشتند و به نام حکومت دست به اقداماتی خلاف اصول اسلامی می زدند و در بسیاری جاها بر مردم ظلم و ستم و فشار می آوردند. و نهایتاً در ادامه طرح های شیطانی خود برنامه قتل و ترور خلیفه را نیز ریختند .. همان شیطان صفت ها ترتیبی دادند که حتی عده ای از مسلمانان ساده ، فریب خوردند و با این تفکر که خلیفه دست به ظلم و ستم زده است ، در قتل و ترور حضرت عثمان-رضی الله عنه- آنان را همراهی کردند و بسیار ناخوشایند بود که آنان لحظه به لحظه در حال پیشروی و موفقیت بودند . به راحتی حضرت عمر-رضی الله عنه- را شهید کردند و چون نتوانستند در سیستم حکومتی خلیفه سوم ایجاد اختلال نمایند ، نهایتاً برنامه ترور حضرت عثمان-رضی الله عنه- را هم با نقشه

^۱ مختار من ادب العرب ص ۵۳

^۲ در عهد خود رسول الله -صلی الله علیه وسلم- افرادی چون عبدالله ابن ابی و ابن سلول دائماً برای بد نام کردن اسلام و ضربه زدن به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- تلاش می کردند که بعداً این شجره خبیثه توسط (عبدالله ابن سباء) که فردی یهودی بود آبیاری شده و شاخ و برگ گرفت و از همین درخت خبیثه فرقه روافض و خوارج شکل گرفت

ای ماهرانه و حساب شده اجرا کردند، و به فکر نفوذ در سیستم حکومتی خلیفه چهارم افتادند.

تصویری گذرا از شهادت حضرت عثمان-رضی الله عنه-

در دوران خلافت راشده و بی نظیر حضرت عثمان ذوالنورین-رضی الله عنه- پیشرفتهای چشمگیر اسلام و گسترش دین مبین، نزدیک بود از یکسو بساط نصرانیت را بر چیده تا به قلب اروپا قدم بگذارد و از سوی دیگر ماجرای کشته شدن پادشاه فراری خاندان ساسانی، (یزدگرد سوم) به دست آسیابان مروودی از نابودی دشمن مجوس گزارش می داد، و از طرفی اطلاعیه ورود پیشتازان سپاه عثمانی تا داخل آفریقا نغمه فرارسیدن ایام مرگ کفر و استکبار و نفاق و یهودیت و زوال یکسره حکومت های شیطانی و پاکسازی کامل لوٹ شرک و بدعت و غیر الله پرستی از تمام صفحه گیتی و استقرار کامل و جهانی حکومت رب العالمین را به گوش شنوندگان سر داده بود، که مسلماً و به طور حتم به نابودی کامل یهودیت و سردمداران کفر در آن روزگار منجر می شد. بنابر این منافقان تربیت یافته دوره دیده و آماده به خدمت (عبدالله بن سباء) که مرگ خود را در پیشرفت اسلام می دیدند بنا به قاعده (تنازع بقاء) تاب تحمل نیاوردند و برای حفظ و بقاء خود و پلیدی هایشان در رنگ و صورت مسلمانی خیر خواه اسلام و با شعارهای اسلامی و عدالت پسندانه ای از کمینگاه های (مصر) و (کوفه) و (بصره) به نام مردمان آن دیار بر آمده و منافقانه ابتدا قصد حج بیت الله و زیارت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را عنوان کردند، اما مستقیماً به سوی مدینه طیبه که دار الخلافت و مقر حکومت اسلام بود رفته، به آن شهر مطهر حمله بردند و خانه خلیفه راشد و شهید مظلومی را که رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در زندگی خود از شهادت و مظلومیت و حقانیت وی و از ظالم و ستمکار بودن قاتلان او خبر داده بود، محاصره نمودند و آب و آذوقه را بر وی و فرزندانش قطع کردند. خانه ای که در کنار باب

جبرئیل دروازه شرقی حرم رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و نزدیک روضه پاک و آرامگاه مقدسش متصل به پاهای شریف آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- واقع بود. در حال روزه و در حین اشتغال به تلاوت قرآن مجید او را به شهادت رساندند و قطرات خون پاکش را بر اوراق گرانبهای قرآن عظیم بر آیه کریمه ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱ ریختند که همانا تلمیح صریح است به آنکه خداوند متعال از قاتلان او با خبر و از همه آنها یک به یک انتقام خواهد گرفت^۲.

۱- حضرت حذیفه ابن الیمان-رضی الله عنه- فرمود: حضرت عثمان-رضی الله عنه- به بهشت و قاتلانش به دوزخ خواهند شتافت و فرمود: اگر قاتل عثمان-رضی الله عنه- هدایتی بود همانا امت به وسیله آن شیر می دوشید ولی کشتن او در واقع ضلالتی بود که امت در اثرش خون می دوشید^۳.

۲- حضرت عبد الله بن مسعود-رضی الله عنه- فرمود: اگر مردم حضرت عثمان-رضی الله عنه- را شهید کردند عوض او را هرگز نخواهند یافت^۴.

۳- حضرت سعید بن زید-رضی الله عنه- که از عشره مبشره می باشد فرمود: ای مردم! به سبب ظلمی که شما بر حضرت عثمان-رضی الله عنه- روا داشتید کوه احد حق داشت از جا بر خیزد^۵.

۴- حضرت عبدالله بن سلام-رضی الله عنه- به شورشیان گفت: مواظب باشید و حضرت عثمان را به قتل نرسانید ورنه تا قیامت شمشیرهایتان در میان یکدیگر به حرکت خواهد آمد^۶. هنگامی که حضرت عثمان-رضی الله عنه- به دست

^۱ بقره / ۱۲۷.

^۲ مقام صحابه ص ۸ و ۹.

^۳ البدایه و النهایه ج ۶ ص ۲۰۸.

^۴ مقام صحابه ص ۱۰.

^۵ منبع سابق.

^۶ منبع سابق.

شورشیان کشته شد حضرت عبدالله بن سلام فرمود: مردم دروازه فتنه ها را به روی خود گشودند که تا قیامت بسته نخواهد شد^۱.

۵- علامه سیوطی -رحمه الله- به نقل از مورخ شام علامه «ابن عساکر» و ابن عدی این حدیث را به روایت حضرت انس بن مالک-رضی الله عنه- نقل کرده است که: مادامی که حضرت عثمان-رضی الله عنه- زنده است شمشیر خدا در نیام خواهد ماند و هر گاه او کشته شود شمشیر خدا بی نیام خواهد شد و باز تا ابد به نیام برنخواهد گشت^۲.

(آری! اینها هستند مقصران اصلی و مسؤولان تمام مشکلاتی که با کشتن حضرت عثمان-رضی الله عنه- و با بی نیام کردن شمشیر غضب خدا بر مردم به بار آوردند. اینها هستند که دیروز رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- را به وسیله زنی یهودی مسموم کرده بودند. ابو بکر صدیق-رضی الله عنه- را نیز بعد از آن مسموم ساخته و سپس حضرت عمر فاروق-رضی الله عنه- را در محراب نماز بر جای نماز رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به وسیله مرد مجوس پلیدی به شهادت رساندند. و با تغییر قیافه چهره پلید خود را زیر نقاب عدالتخواهی و رفع تبعیض و حمایت اسلام مستتر داشته در لباس (انقلابیون مسلمان) در آمده هتک حرمت جوار پیامبر را مرتکب شده، خلیفه راشدش را درست در سال سی و پنج هجری به شهادت رسانده و صفحات قرآن عزیز را به خون پاکش که هنوز هم فریاد خون خواهی اش طنین افکننده است گلگون کردند و آسیا سنگ اسلام را از سر جایش تکان داده ملت اسلام را به آشوب کشاندند^۳. بنا به قول حضرت ابن مسعود-رضی الله عنه-

^۱ سیرت خلفای راشدیت ص ۱۸۲.

^۲ تاریخ الخلفاء ص ۱۲۵.

^۳ مقام صحابه ص ۱۱.

که در حق وی فرموده بود: «آسیا سنگ اسلام پس از سی و پنج سال از جای خود تکان خواهد خورد»^۱.

اوج گرفتن فتنه ها و نقشه بعدی منافقان

ترور خلیفه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - یعنی حضرت عثمان غنی - رضی الله عنه - باعث شد که سیستم حکومت اسلامی دچار سردرگمی و بی نظمی شده و شکاف های اساسی در بدنه آن ایجاد شود که دشمنان به خوبی می توانستند از آن بهره کافی ببرند. منافقان پس از بررسی هایی به این نتیجه رسیده بودند که مردم مدینه پس از حضرت عثمان - رضی الله عنه - با کسی دیگر غیر از حضرت علی - رضی الله عنه - بیعت نخواهند کرد به همین دلیل پس از اجرای ترور خلیفه سوم و در راستای نقشه قبلی به خاطر بد نام کردن و خراب کردن موقعیت خلیفه چهارم به زودی خود را در لشکر و سپاه ایشان داخل نموده و شروع به طرفداری از ایشان کردند. امتحان بس بزرگی بر اصحاب وارد شد. حضرت علی - رضی الله عنه - بنا به مصلحت هایی قصاص و انتقام را به تعویق می انداخت. از آن طرف کسانی چون حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما و افرادی دیگر وقتی صحنه دردناک شهادت حضرت عثمان - رضی الله عنه - را به یاد می آوردند خود را به خاطر عدم انتقام خون عثمان کاملاً مقصر و گناهکار می دانستند.

زمینه سازی برای جنگ جمل: نقشه بعدی دشمنان

همانطور که قبلاً اشاره کردیم منافقان کوردل پس از اجرای نقشه ترور حضرت عثمان - رضی الله عنه - به سرعت به هواداری از حضرت علی - رضی الله عنه - پرداختند و خود را در سپاه حضرت امیر - رضی الله عنه - مخفی کردند. این اقدام سبب شد که ؛

^۱ منبع سابق ص ۱۱-۸.

۱- عده ای از اصحاب از این عملکرد حضرت علی-رضی الله عنه- نگران و معترض شوند .

۲- اختلافاتی بین خلیفه جدید و بعضی از اصحاب همچون حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما ایجاد گردد .

۳- اینکه اصحاب دیگر که بیعت نکرده اند خودشان تصمیم به انتقام گرفتن خون عثمان مظلوم -رضی الله عنه- بگیرند .

پس طرح منافقان سبب این سه کار شد از آن طرف هم مخالفان حضرت علی-رضی الله عنه- در این قضیه ظاهراً حق داشتند که به فکر انتقام خون حضرت خلیفه باشند چرا که با این مظلومیت در شهر حرام و ماه حرام در جوار رسول الله -صلی الله علیه وسلم- جانشین پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را به قتل رساندن بسیار دردناک بود اما صبر و تحمل حضرت علی-رضی الله عنه- بسیار بالا بود و می خواست با حکمت و مصلحت پیش برود . به هر حال اصحاب و یاران رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بدون اینکه متوجه شوند مشغول اجرای طرح های دشمنان اسلام بودند و دقیقاً در جهتی حرکت می کردند که خواست قبلی دشمنان بود، یعنی اختلاف نظر با حضرت علی-رضی الله عنه- و تصمیم به لشکر کشی برای انتقام خون عثمان-رضی الله عنه- . این دقیقاً چیزی بود که منافقان و دشمنان آرزوی آن را داشتند.

چرا صحابه از حضرت عثمان دفاع نکردند ؟

نکته ای که اشاره به آن را ضروری می دانم اینکه چرا صحابه -رضی الله عنهم- در همان روزهای محاصره منزل خلیفه از ایشان پاسداری نکردند تا بعداً مجبور به چنین جنگ های داخلی نشوند ؟

اولاً؛ تمامی صحابه در آن روزها در مدینه منوره حضور نداشتند به خاطر اینکه موسم حج بود و عده زیادی از آنها در مکه معظمه بسر می برند .

ثانیاً؛ صحابه تصور نمی کردند که چنین وضعی پیش بیاید و نمی خواستند در شهر پیامبر و در کنار مرقد مبارک رسول الله-صلی الله علیه وسلم- شمشیر کشیده و خونی ریخته شود .

ثالثاً؛ از همه مهمتر اینکه خود حضرت عثمان-رضی الله عنه- اجازه نمی داد کسی در این امر دخالت کند و دستور داده بود هیچ کس حق ندارد به خاطر پاسداری از من در مدینه منوره خونی بر زمین بریزد و گرنه صحابه حاضر بودند با جان و دل از آن خلیفه دلسوز پیامبر-صلی الله علیه وسلم- پاسداری و محافظت نمایند . حکایت حضور حضرت حسن-رضی الله عنه- و حضرت حسین-رضی الله عنه- و دیگر جوانان صحابه در اطراف منزل خلیفه که در تمام کتابهای تاریخ به ثبت رسیده گواهی است بر این مدعا که صحابه مخصوصاً حضرت علی-رضی الله عنه- به هیچ وجه در پاسداری و محافظت از حضرت عثمان-رضی الله عنه- کوچکترین کوتاهی و تقصیری به خرج نداده است . علامه عبدالشکور لکنوی نیز در زندگانی خلفای راشدین مطلبی را نقل می کند که گواهی دیگر بر این امر است که صحابه با تمام وجود آماده دفاع و پاسداری بودند اما حضرت عثمان اجازه نمی داد ایشان آورده اند : « حضرت عثمان-رضی الله عنه- روز پیش از شهادت ، بالای بام رفته ، تنی چند از صحابه کرام را فرا خواند و جهت اتمام حجت احادیثی از رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- که در فضایل ایشان شنیده بود خواند و از صحابه پرسید : آیا شما این احادیث را از رسول الله-صلی الله علیه وسلم- شنیده اید یا نه ؟ همه تأیید کردند . بعد از آن انصار عرض کردند : یا امیرالمؤمنین ! مظلومیت شما به انتها رسیده است و برای ما قابل تحمل نیست . اگر شما دستور دهید تا این جنایتکاران را از دم تیغ بگذرانیم . ایشان فرمودند : من شایسته نمی دانم که به دستور من خون گوینده « لا اله الا الله » به زمین ریخته شود مردم گفتند پس شما از

خلافت دست بر دارید وی گفت من نمی توانم چنین کنم زیرا رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرموده است ای عثمان! خداوند به شما پیراهنی می پوشاند که مردم می خواهند آنرا از تن تو در آورند اگر به گفته آنان آن را از تن تو در آوری بوی بهشت به مشامت نخواهد رسید لذا من استقامت خواهم کرد مردم گفتند: پس شما چگونه از این ظلم نجات می یابید؟ ایشان فرمودند وقت نجات نزدیک است امروز رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را بخواب دیدم که فرمود ای عثمان! امروز با ما افطار کن لذا امروز روزه گرفتیم و انشا الله تا وقت افطار نزد رسول الله -صلی الله علیه وسلم- خواهم رفت^۱.

حقایق از جنگ جمل

هنگامی که حضرت طلحه و حضرت زبیر -رضی الله عنهما- به مکه رفته و حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه -رضی الله عنها- را از ماجرا با خبر کردند حضرت عایشه -رضی الله عنها- بسیار ناراحت شد و برای مردمی که اجتماع کرده بودند به ایراد سخنانی پرداخته و آنان را به قیام برای انتقام خون عثمان مظلوم -رضی الله عنه- تشویق کرد و فرمود: آن خائن در ماه محرم در شهر حرام در جوار رسول الله -صلی الله علیه وسلم- خون خلیفه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را ریختند و اموالش را غارت کرده اند^۲ (پس از این سخنانی آتشین مردم همگی اعلام آمادگی کردند و گفتند: ای ام المؤمنین! هر جا بروی با تو هستیم. عده ای گفتند: از شام شروع می کنیم اما بعضی گفتند نیازی نیست به شام برویم آنجا معاویه برای سرکوب و کشتن قاتلان کافی است. عده ای دیگر گفتند: به مدینه برویم و از حضرت امیر المؤمنین بخوایم که قاتلان را به ما تحویل دهد تا آنها را به سزای اعمالشان برسانیم. عده ای گفتند: ابتدا به بصره برویم و از آنجا آغاز می کنیم و هر کسی که در قتل عثمان -رضی الله عنه- دست داشته او را قصاص می

^۱ زندگانی خلفاء راشدین ص ۱۸۷

^۲ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۲۴۲

کنیم . همه افراد بر این رأی اخیر موافقت کردند (و به هیچ وجه سخنی در مورد جنگ و رویارویی با حضرت علی-رضی الله عنه- به میان نیامده) . (یعلی بن امیه) با کمک های قابل توجهش که در حدود ششصد سواری و ششصد هزار درهم بود سپاه عایشه-رضی الله عنها- را مجهز کرد . همچنین (ابن عامر) کمک های شایانی را برای ارسال سپاه حضرت عایشه-رضی الله عنها- نمود و لشکر او به حدود سه هزار نفر رسید .

در این سفر حضرت عایشه-رضی الله عنها- در هودجی که بر شتری به اسم (عسکر) قرار داشت حمل می شد^۱ . « هنگامی که حضرت طلحه و زبیر و حضرت عایشه دیدند که حضرت علی-رضی الله عنه- در مورد قصاص قاتلان حضرت عثمان-رضی الله عنه- اقدامی نمی کند ، خواستند خودشان این امر را اجرا نمایند و به قصد انتقام و قصاص قاتلان به سوی بصره لشکر کشی کردند نه به نیت دیگری اما مسئله ای که قابل توجه است اینکه بدون مشورت حضرت خلیفه از مدینه خارج شدند و دست به این اقدام زدند^۲ . وقتی خبر لشکر کشی اهالی مکه به اطلاع حضرت علی-رضی الله عنه- رسید ایشان برای جلوگیری از قتل و خونریزی و حل این مشکل به سوی عراق حرکت کردند و در بصره به سپاه آنان رسیدند این حادثه بزرگ در سال ۳۶ هجری برابر با ۶۵۶ میلادی اتفاق افتاد و به دلیل اینکه حضرت عایشه-رضی الله عنها- در هودجی بر شتر حمل می شد این واقعه به (جَمَل) شهرت یافت^۳ . دو لشکر رو در روی هم قرار گرفتند . لحظات بسیار سخت و جانسوزی بود . شاگردان مکتب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- دچار آزمایش بسیار بزرگی شده بودند . اصلاً باور کردنی نبود که یاران رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در مقابل هم صف آرایی کرده و بخواهند بر روی هم شمشیر بکشند .

^۱ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۲۴۲ .

^۲ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۸ .

^۳ همان .

بزرگان اصحاب چون حضرت علی-رضی الله عنه- حضرت عمار-رضی الله عنه- حضرت طلحه-رضی الله عنه- و... لحظاتی را به یاد آوردند که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- در مورد بعضی از اصحاب که در دو لشکر حضور داشتند چه وعده هایی داده بود. حدیث مشهور در مورد عشره مبشره که حضرت علی-رضی الله عنه- و از این طرف هم حضرت طلحه و حضرت زبیر-رضی الله عنهما- جزو آنان بودند و یا در مورد حضرت عمار-رضی الله عنه- که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- شهید شدنش را به دست گروه (یاغیان) پیشگویی کرده بود تمامی اینها مواردی بودند که بزرگان را از شروع جنگ باز می داشت و تمام سعی و تلاششان این بود که جنگ شروع نشود. به عنوان نمونه دو مورد را ذکر می کنیم؛

۱- حضرت عمار به مردم کوفه گفت: (اما والله انی لأعلم أنها - یعنی عائشه - زوجه نبیکم فی الدنیا والآخره و لکن الله ابتلاکم بها لینظر أتعبونه او ایأها)'.
آهای اهل کوفه! مواظب باشید! نگاه کنید که در مقابل چه کسی ایستاده اید به خدا قسم من به درستی می دانم که عایشه در دنیا و آخرت همسر پیامبر تان است اما این امتحانی است که خداوند به وسیله او شماها را آزمایش می کند که آیا از خدا پیروی می کنید یا از او.

۲- حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب-رضی الله عنه- نیز حضرت طلحه و زبیر-رضی الله عنهما- را فرا خواند و با آنان مذاکره نمود و پس از آن حضرت طلحه-رضی الله عنه- میدان جنگ را ترک کرده و در طول مسیر شهید شد^۱. و حضرت زبیر-رضی الله عنه- نیز به همین شکل پس از شنیدن گفته های حضرت علی-رضی الله عنه- در مورد احادیث پیامبر-صلی الله علیه وسلم- که چنین روزی را پیش گویی فرموده بود، به محض شنیدن حقایق از زبان حضرت علی-رضی الله

^۱ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۸.

^۲ در مورد چگونگی شهید شدن حضرات طلحه و زبیر-رضی الله عنهما- و استان زندگی شان به اثر دیگر نگارنده (طلحه و زبیر را بهتر بشناسیم) مراجعه شود.

عنه- فوراً صحنه را ترک کرده و به سوی مدینه به راه افتادند ، که ایشان نیز به شکلی در طول مسیر به شهادت رسید -رضی الله عنهما-^۱.

اینها دلایلی هستند بر اینکه : ۱- این عزیزان خواهان جنگ و خونریزی و قتل عام اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نبودند .

۲- حضرت طلحه و حضرت زبیر -رضی الله عنهما- به هیچ وجه دنبال ریاست و خلافت نبوده اند . علیرغم همه اینها عده ای در هر دو سپاه نفوذ کرده که در صدد برافروختن آتش جنگ بوده و فقط آنان بودند که برای جنگ و خونریزی آمده بودند .

وضعیت دو سپاه

(سعد بن ابراهیم زهری) روایت می کند که یکی از افراد سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- به من گفت : کنا مع علی اربعة آلاف من اهل المدینه)^۲.

ما چهار هزار نفر از اهل مدینه با علی -رضی الله عنه- بودیم . (جعفر بن ابی مغیره) نیز از (سعید بن جبیر) روایت می کند : کان مع علی یوم وقعه الجمل ثمانمأه من الانصار و اربعة مائه مئمن شهد بیعه الرضوان^۳ . در روز واقعه جمل هشتصد تن از انصار و چهار صد تن از اصحاب بیعت الرضوان همراه حضرت علی -رضی الله عنه- بودند . همچنین (مُطَّلَب بن زیاد) از (سدی) نقل می کند که : در واقعه جمل یکصد و سی نفر از بدری ها و هفتصد تن از اصحاب دیگر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- حضور داشتند و در این معرکه از هر دو سپاه سی هزار نفر کشته شد که از این واقعه ای عظیم تر از این وجود ندارد^۴.

^۱ اسد الغابه ج ۲ ص ۱۰۵.

^۲ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۸.

^۳ منبع سابق.

^۴ منبع سابق ص ۶۳۹.

(سلحه بن کهیل) نیز می گوید: از کوفه نیز شش هزار نفر به سوی بصره حرکت کردند و در ذی قار خود را به سپاه علی -رضی الله عنه- رساندند و تا رسیدن به بصره و محل رویارویی دو سپاه تعدادشان به چیزی حدود ده هزار نفر رسید^۱.

آغاز گران جنگ

(کعب بن سور) که افسار شتر ام المؤمنین را می کشید با این نیت که از وقوع جنگ جلوگیری کند ، مصحفی را برداشته و بین دو سپاه ایستاد و آنان را به آنچه در قرآن آمده فرا خواند اما ناگهان تیری را پرتاب کردند که به او اصابت کرد و همان جا جان باخت^۲ از آن طرف هم حضرت علی -رضی الله عنه- و حضرت طلحه -رضی الله عنه- که تمایلی به جنگ نداشتند مشغول مذاکره بودند که ناگاه متوجه شدند افراد اوباش و منافقانی که در دل دو سپاه خود پنهان کرده بودند شروع به تیراندازی کردند و بدین شکل جنگ در روز جمعه در خارج از بصره و نزدیک قصر عبید الله بن زیاد آغاز شد^۳ حضرت طلحه -رضی الله عنه- فریاد می زد: ای مردم! دست نگه دارید ، دارد فتنه ای برپا می شود! - اما در آن لحظه کسی گوش نمی داد - با ناراحتی به آسمان نگریست و با پروردگار به گفتگو نشست ؛ خدایا اینها به خاطر عثمان است ما به خاطر انتقام او در این بلا گرفتار شدیم ... خداوندا! حق عثمان را از من بگیر تا تو راضی شوی^۴ به هر حال حضرت طلحه -رضی الله عنه- نخواست دستش به خون برادر مسلمانش آغشته شود ، فوراً صحنه را ترک کرد ، اما انگار افرادی نمی خواستند او را در میدان جنگ نبینند افرادی دوست داشتند به هر قیمتی اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را در روی هم قرار

^۱ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۹.

^۲ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۲۵۴.

^۳ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.

^۴ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.

دهند (مروان بن حکم) وقتی دید حضرت طلحه -رضی الله عنه- دست به شمشیر نمی برد و در حال ترک معرکه است به سوی او تیری پرتاب کرد و او را به شهادت رساند^۱ از آن طرف نیز حضرت علی -رضی الله عنه- که با حضرت طلحه -رضی الله عنه- به توافق رسیده بودند که به شکل دیگری قاتلان را از بین ببرند و از جنگ خوداری کنند ، فریاد می زد : (لا ترموا احداً بسهم ، فان هذا مقام ما فلج فيه ، فلج يوم القيامة)^۲ به سوی هیچ کسی تیر پرتاب نکنید چرا که این مقام (و جایی است) که هر کس در آن ناموفق گردد در روز قیامت نیز ناموفق می ماند (امام حسن بصری) از (قیس بن عباد) نقل می کند هنگامی که حضرت علی -رضی الله عنه- صحنه های تکان دهنده کشتار مسلمانان را می دید به فرزندش (حسن فرمود) ای حسن کاش پدرت بیست سال قبل مرده بود و این صحنه را نمی دید حضرت امام حسن -رضی الله عنه- در جواب فرمود پدر جان مگر من چقدر شما را نهی کردم از این واقعه؟ حضرت علی -رضی الله عنه- فرمود ای فرزندم فکر نمی کردم کار به این جا کشیده شود علامه سیوطی می گوید : تعداد کشته شدگان این جنگ به سیزده هزار نفر رسید و پس از اتمام جنگ حضرت علی -رضی الله عنه- حدود پانزده شبانه روز در بصره ماند سپس به سوی کوفه حرکت کرد^۳. وقتی پس از خاموش شدن آتش جنگ حضرت ام المؤمنین عایشه صدیق -رضی الله عنها- را در هود جش صحیح و سالم دید با احترام و اعزاز تمام ایشان را بر شتری دیگر سوار کرده و به پاس احترام ایشان تعدادی از زنان را همراهش به مدینه فرستاد^۴.

تأملی در واقعه جمل

^۱ اسد الغابه ج ۲ ص ۴۷۸.

^۲ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.

^۳ تاریخ الخلفاء ص ۱۶۳

^۴ تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج.

پس از این مختصر بخوبی می توان دریافت که چه کسانی خواهان وقوع این جنگ و نزاع بین مسلمانان بودند و به راستی چه کسانی بودند که از این ماجرا فایده بردند علامه عبدالشکور لکنوی می گوید: (هنگامی که سپاهیان حضرت علی - رضی الله عنه - نزدیک شهر بصره رسیدند و در آنجا خیمه زدند حضرت علی - رضی الله عنه - حضرت قعقاع - رضی الله عنه - صحابی پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - را به عنوان قاصد خود نزد حضرت طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - فرستاد قعقاع نخست با ام المؤمنین عایشه صدیق - رضی الله عنها - ملاقات و مذاکره کرد ام المؤمنین صریحاً اعلام داشت که هدف من فقط اصلاح و تفاهم است تا به نحوی این فتنه و آشوب از بین برود و امنیت برقرار شود سپس حضرت قعقاع - رضی الله عنه - با حضرت طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - به مذاکره نشست و پرسید شما برای اصلاح و اختلاف چه راه حلی پیشنهاد می کنید آنان اظهار داشتند که بدون گرفتن قصاص از قاتلان حضرت عثمان - رضی الله عنه - راه دیگری جهت برقراری امنیت و تفاهم به نظر نمی رسد حضرت قعقاع - رضی الله عنه - گفت: دست یافتن به این هدف بدون وحدت تمام مسلمانان امکان پذیر نخواهد بود لذا شما باید با حضرت علی متحد و متفق شده و برای قصاص چاره ای را در نظر بگیرید این رای مورد پسند حضرت طلحه زبیر - رضی الله عنهما - قرار گرفت حضرت قعقاع - رضی الله عنه - بشارت و نوید صلح و آشتی را به حضرت علی - رضی الله عنه - اعلام نمود حضرت علی - رضی الله عنه - بسیار خوشحال شد و تا مدت سه شبانه روز دو طرف با هم در تماس بودند و مذاکره جریان داشت روز سوم هنگام شام مقرر شد که فردا صبح حضرت طلحه و زبیر با حضرت علی کاملاً خصوصی و بدون حضور افراد بیگانه و احیاناً شورشیان برای یافتن راه حل این مشکل به مذاکره بنشینند این تصمیم برای شورشیان و منافقان بسیار گران تمام شد چرا که آنان می دانستند که اگر حضرت علی و بقیه صحابه با هم بنشینند قطعاً به صلح و آشتی می رسند و توطئه آنها بی اثر خواهد ماند و طرحشان نقش بر آب خواهد شد لذا به فکر افتادن که

تدبیری به کار گیرند تا از نشستن خصوصی و دست یافتن به صلح و آشتی جلو گیری نمایند عبدالله بن سباء یهودی - بنیانگذار فرقه روافض - در رأس همه فتنه جویان قرار گرفته بود این حيله گر و دشمن کینه توز اسلام پیشنهاد کرد که امشب باید جنگ را آغاز کرد و بعداً به علی چنین اطلاع داده شود که گروه مقابل تخلف ورزیده و به جنگ پرداخته است آشوب گران و یاران ابن سباء در آخر شب جنگ را آغاز نموده و در میان سپاه حضرت علی شایع کردند که طلحه و زبیر عهد شکنی نموده و بر ما حمله کردند از سوی دیگر در میان سپاه ام المؤمنین نیز چنین وانمود کردند که حضرت علی عهد شکنی نموده جنگ را آغاز کرده است به هر حال شیطنت ابن سباء به نتیجه رسید و جنگ خونینی در گرفت^۱. ندامت و پشیمانی بزرگان هر دو طرف دلیل بر این امر است که بعداً فهمیده بودند که افراد دیگری (منافقان) مسبب جنگ بودند و آنان در صدد قتل عام و کشتن اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بودند با نگاهی کوتاه به جریان جنگ به خوبی آن دستهای پلید رو می شود هنگامی که بدون اجازه حضرت علی - رضی الله عنه - و حضرت طلحه - رضی الله عنه - جنگ را شروع کردند و نیز برای شعله ور کردن آتش جنگ افراد صلح طلب و وحدت طلب را به قتل رساندند تمامی اینها دلایل روشن و واضحی است که جنگ طلب نه حضرت عایشه و طلحه و زبیر بوده اند و نه حضرت علی مرتضی - رضی الله عنهم اجمعین - از سوی دیگر با نگاهی به سخنان و اعمال بزرگان دو سپاه این واقعیت نیز آشکار می شود که آنها به دنبال پست و مقام و ریاست نبوده اند و به محض اطلاع از اشتباهشان فوراً استغفار کرده و نادم و پشیمان شدند .

حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه - رضی الله عنها - بشدت به سفر خویش به بصره که به وقوع جنگ جمل انجامید بسیار اظهار ندامت و پشیمانی می کرد و

^۱ زندگانی خلفاء راشدین ص ۲۱۲-۲۱۱.

هرگاه به یاد آن واقعه می افتاد به حدی گریه می کرد که چادر و روسری اش خیس اشک می شد^۱.

حضرت طلحه -رضی الله عنه- نیز به محض مذاکره با حضرت علی -رضی الله عنه- و پی بردن به توطئه ای که دشمنان ریخته بودند با رضایت کامل از حضرت علی -رضی الله عنه- جدا می شود و خود را به خاطر کوتاهی در امر پاسداری از حضرت عثمان -رضی الله عنه- مقصر می داند و می گوید خدایا حق عثمان را از من بگیر تا تورا ضی شوی^۲. اما حضرت زبیر -رضی الله عنه- وقتی حضرت علی -رضی الله عنه- حدیث رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را برایش بیان می کند که مگر به یاد نداری رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در مورد جنگ تو با من پیشگویی کرده و فرموده: (ای زبیر تو بر موضع اشتباه خواهی بود) حضرت زبیر -رضی الله عنه- به محض شنیدن این سخن از حضرت علی -رضی الله عنه- با قلبی راضی از او جدا شده و از حضورش در این نبرد کاملاً پشیمان و ناراحت می شود^۳. همان طور که پیش تر اشاره نمودیم خود حضرت علی -رضی الله عنه- نیز از حضورش در مقابل حضرت عایشه -رضی الله عنها- و وقوع چنین جنگی به شدت ناراحت و نگران بود و با ناراحتی می فرمود: کاش بیست سال قبل مرده بودم و شاهد این نبرد نمی بودم وقتی در مورد کشته شدگان سپاه مقابل از ایشان سؤال می کنند و میفرمای: هر کدام از این افراد که دارای قلبی صاف و بدون نفاق بوده باشند وارد بهشت می شوند^۴.

^۱ شرح عقیده الواسطیه.

^۲ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.

^۳ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۲۶۱.

^۴ مقام صحابه ص ۱۴۱ به نقل از منهاج السنه ج ۲ ص ۶۱.

حقایق از جنگ صفین

(هنگامی که حضرت عثمان -رضی الله عنه- با آن حالت مظلومانه به قتل رسید همسرش نامه ای به معاویه نوشت و تمام ماجرا را در آن بیان کرده که به چه شکلی خلیفه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را شهید کرده اند و برای تأیید سخنانش پیراهن آغشته به خون عثمان را نیز به شام فرستاد . معاویه وقتی از ماجرا مطلع شد بسیار ناراحت و مضطرب گشت . مردم را جمع کرده و نامه همسر حضرت عثمان -رضی الله عنه- را برای آنان خواند و پیراهن خونین عثمان -رضی الله عنه- را نیز به مردم نشان داد . این واقعه سبب شد مردم به شدت تحت تأثیر قرار گیرند و همگی برای انتقام خون عثمان -رضی الله عنه- با معاویه بیعت کنند . معاویه مشغول تدارک سفر و آماده کردن لشکر برای اعزام به مدینه بود که خبر لشکر کشی حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه -رضی الله عنها- را شنید . به همین خاطر از تعجیل در اعزام لشکر خوداری کرد^۱ . بالاخره خبر نبرد (جمل) به اطلاع معاویه رسید و چند عامل باعث شد که ایشان تصمیم به لشکر کشی بگیرند :

۱- انتقام خون حضرت عثمان -رضی الله عنه-

۲- شنیدن خبر اهانت به ام المؤمنین از سوی سباهای موجود در سپاه حضرت

علی -رضی الله عنه-

۳- شهادت حضرت طلحه و حضرت زبیر -رضی الله عنهما-

۴- اطلاع یافتن از اینکه حضرت علی ایشان را عزل نموده و شخص دیگری را

به جای وی برای حکومت شام انتخاب کرده است .

همه اینها دست به دست هم داد تا عزم معاویه مبنی بر روبرو شدن با حضرت

علی -رضی الله عنه- جزم شود . معاویه از نقشه های شوم دشمنان و اجرا کردن آن

در جنگ جمل اطلاع نداشت و می رفت که خودش هم قربانی نقشه بعدی آنان

^۱ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۳ .

شود. (وقتی حضرت علی -رضی الله عنه- از بصره برگشت (جریر بن عبدالله بجلی) را نزد معاویه فرستاد تا از او بیعت بگیرد و در مورد بیعت تمامی مردم با حضرت علی -رضی الله عنه- او را آگاه سازد اما معاویه نپذیرفت و بیعت را مشروط به تحویل دادن قاتلان حضرت عثمان -رضی الله عنه- نمود. این مذاکره طولانی و بدون نتیجه پایان یافت. معاویه اصرار داشت که حضرت علی -رضی الله عنه- قاتلان را تحویلش دهد حضرت علی نیز این را نمی پذیرفت. نامه های زیادی رد و بدل شد اما ظاهراً فایده ای نداشت) ^۱. (حضرت علی -رضی الله عنه- لشکرش را برای رفتن به شام آماده کرد و پس از مدتی آهنگ سفر نواختند وقتی معاویه از لشکر کشی حضرت علی -رضی الله عنه- اطلاع یافت (ابوالاعور سلمی) را برای تحقیق بیشتر فرستاد. ابوالاعور پس از جستجو و تفحص برگشته و از آنچه در مورد لشکر حضرت علی -رضی الله عنه- شایع شده بود خبر آورد به مردم اطلاع دادند تا در مسجد جمع شوند. مسجد مملو از جمعیت شد معاویه بر منبر رفت و طی سخنانی گفت: علی برای جنگ با شما لشکر کشی کرده نظر شما چیست، چکار کنیم؟ همگی سر در جیب فرو بردند و سکوت کردند تا اینکه (ذوالکلاع حمیری) بلند شد و گفت: حرف، حرف شما است هر چه بگویید ما اجرا می کنیم پس معاویه پایین آمد و بین مردم ندا داده شد که به سوی لشکر گاه بشتابید ^۲. از آن طرف هم فرستاده حضرت علی -رضی الله عنه- که پیش معاویه رفته بود برگشت و اوضاع شام و سپاه معاویه را به اطلاع حضرت علی -رضی الله عنه- رساند. حضرت علی -رضی الله عنه- دستور داد تا مردم را در مسجد جمع کنند مردم در مسجد اجتماع کردند حضرت علی -رضی الله عنه- بالای منبر رفته و پس از حمد و سپاس خداوند فرمود: قاصدی که به شام فرستاده بودم برگشته و خبر آورده که معاویه قصد جنگ با شما را دارد و مردم شام را برای رویارویی با شما آماده می

^۱ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۴.

^۲ همان

کند نظر شما چیست؟ مردم گفتگو را شروع کردند هر کسی نظری می داد و غلغله بر پا شد و چیزی از سخنانشان درک نمی شد پس حضرت علی -رضی الله عنه- پایین آمده و فرمود: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱ بالاخره دو طرف لشکر کشی کرده و در محلی به نام صفین رودرروی هم قرار گرفتند تقریباً هفته آخر محرم سال ۳۷هـ ق بود مدتی را به صف آراییی و آرایش نظامی پرداختند تا اینکه در اوایل صفر جنگ و درگیری آغاز شد و چند روزی به طول انجامید^۲ در سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- طبق روایتی پنجاه هزار نفر و طبق روایت دیگر نود هزار نفر می جنگیدند و در مقابل نیز هفتاد هزار سرباز معاویه را همراهی می کردند^۳. بعضی نیز تعداد سپاهیان حضرت علی را ۱۲۰۰۰۰ نفر و سربازان حضرت معاویه را ۹۰۰۰۰ نفر ذکر کرده اند علامه ابن کثیر اقوال مختلفی را در مورد سربازان دو سپاه و همچنین تعداد صحابه شرکت کننده در این نبرد ذکر کرده است^۴ واقدی می گوید: جنگ و درگیری چندین روز ادامه داشت تا اینکه افراد زیادی از دو گروه کشته شدند پس اهل شام مصحف هایی را بلند کرده و گفتند: ما شما را به سوی کتاب الله و آنچه قرآن حکم کند دعوت می کنیم^۵. امام زهری می فرماید: جنگی در گرفته بود که تا به حال امت چنین کشت و کشتاری به خود ندیده بود بالاخره اهل عراق بر اهل حمص غالب شدند^۶ به هر تقدیر جنگ و خونریزی مدتی ادامه داشت تا اینکه غروب پنجشنبه فرارسید افراد زیادی از هر دو سپاه کشته شده بودند وقت نماز مغرب فرا رسید اما به سبب شدت جنگ نماز مغرب و عشاء فقط به صورت اشاره

^۱ همان

^۲ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۴

^۳ منبع سابق ص ۶۴۶

^۴ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۲۶۹-۲۶۵

^۵ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۶

^۶ همان

ادا گردید (و جماعتی برپا نشد) دو سپاه شب جمعه را تا صبح جمعه در جنگی سخت و طاقت فرسا به سر بردند طوری که نماز صبح نیز با اشاره بر روی اسب‌ها و شتران را در حالت جنگ ادا شد این شب جمعه از بزرگترین و سخت‌ترین شبهای جمعه مسلمانان به شمار می‌آید که آن را لیله ال‌هریر نامیده‌اند جنگ به حدی طولانی بود که نیزه‌ها و تیرها به پایان رسید شمشیرها دیگر قدرت بریدن نداشت و سربازان مجبور شدند به سنگ و خاک و همچنین به قدرت دست و بازو روی بیاورند در این نبرد طبق گفته مورخان ۷۰ هزار نفر از هر دو لشکر کشته شدند ۴۵ هزار نفر از لشکر شام و ۲۵ هزار نفر از لشکر عراق. جنگ با همین حالت تا نزدیکی های ظهر روز جمعه ادامه داشت آثار برتری سپاه عراق بر سپاهیان شام به چشم می‌خورد در این لحظه بود که عمرو بن عاص با زیرکی تمام پیشنهاد آتش بس داد و گفت: به قران روی بیاوریم تا بین ما حکم کند ناگاه سپاهیان شام مصحف‌ها را بر سر نیزه‌ها کرده و ندا بلند کردند (هَذَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ) ^۱ هنگامی که فرستاده معاویه نزد حضرت علی -رضی الله عنه- آمده و ایشان را به حکمیت قرآن دعوت داد حضرت امیر با چهره گشاد و با خوشحالی از این امر استقبال نموده و فرمود: صد البته که ما نیز قبول داریم چرا که ما برای عمل کردن به کتاب الله مستحق تریم و بدین شکل کشت کشتار در ظهر روز جمعه با اعلام آتش بس و پذیرفتن آن از سوی هر دو سپاه خاتمه یافت غالباً دهم صفر بود که سپاهیان معاویه با بلند کردن مصحف‌ها خواهان صلح و آشتی و قضاوت طبق کتاب الله شدند حضرت علی -رضی الله عنه- نیز چون دوست نداشت جنگ و خونریزی ادامه یابد این حکمیت را پذیرفت اما افرادی نمی‌خواستند آتش جنگ خاموش شود همان‌هایی که جنگ جمل را به وجود آوردند و صحابه را در مقابل هم قرار دادند حالا نمی‌خواستند به این زودی مسلمانان صلح کنند و فتنه بخوابد پس تحمل نکردند و به مخالفت با حضرت امیر المومنین -رضی الله عنه- پرداختند و علناً در مقابلش

^۱ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۲۸۵

موضوع گرفتند این نیز یکی از طرح‌ها و برنامه‌های سپایی‌های موجود در سپاه حضرت علی بود که عده‌ای از جاهلان و نادانان به زودی آن را پذیرفتند و به مخالفت با حضرت امیر بر خواستند که بعداً به خوارج شهرت یافتند.

مختصری در مورد حکمیت

در اوایل صفر سال ۳۷ هـ ق جنگ صفین آغاز و چندین روز به طول انجامید که بر اثر آن تعداد زیادی از دو سپاه کشته شدند وقتی سپاهیان معاویه فهمیدند که با جنگ به نتیجه‌ای نخواهند رسید، موضوع (حکمیت) را مطرح کردند و تصمیم بر این شد که از جانب هر سپاه، یک نفر به عنوان نماینده برای مذاکره و تصویب حکم نهایی تعیین گردد و هر حکمی که آنها تصویب کردند هر دو سپاه به آن عمل نمایند (معاویه، عمر و عاص را به عنوان (حکم) از جانب خویش برگزید و حضرت علی، ابو موسی اشعری را برای این کار انتخاب کرد) ابن عباس -رضی الله عنهما- که جوانی زیرک و باهوش بود با انتخاب ابو موسی مخالفت کرده و گفت: (برای مذاکره با (عمرو)، (احنف بن قیس) مناسب است؛ چرا که او فردی مجرب و کارآزموده و هم‌تراز (عمرو) می‌باشد) اما اهل کوفه اعتراض نموده و حضرت علی -رضی الله عنه- را وادار کردند تا ابو موسی را به عنوان نماینده لشکر عراق انتخاب کند^۱. بدین ترتیب تصمیم بر این شد که نمایندگان دو سپاه ماه رمضان آینده با هم به مذاکره بنشینند و حکم نهایی را صادر کنند (حکمیت) به این معنا بود که این دو نماینده هر حکمی صادر کردند به آن عمل شود به همین جهت (خوارج) اعتراض کرده و گفتند: (نباید انسانها برای سرنوشت ما تصمیم بگیرند، بلکه حکم باید حکم خدا باشد). در این وقت بود که شاخه‌ای از سپایی‌های منافق جدا شده و به همراه جمعی از مسلمانان سپاه حضرت علی گروه خوارج را تشکیل دادند و از سپاه عراق جدا شدند به هر حال تصمیم بر این شد که دو نماینده هر کس را به عنوان خلیفه برگزینند او بر مسند خلافت

^۱ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۵۰.

خواهد نشست و اگر بر عزل کسی اتفاق کردند آن شخص باید کناره گیری کند (عمرو عاص و ابوموسی توافق کردند که برای این کار ماه رمضان در محلی به نام جندل به مذاکره بنشینند و در این مذاکره افرادی از قبایل مختلف عرب نیز حضور داشته باشند^۱. بالاخره وقت مذاکره فرا رسید عمرو عاص و ابوموسی توافق کرده بودند که هر دو امیر (حضرت علی و معاویه) را عزل نمایند و فرد دیگری را به عنوان خلیفه انتخاب کنند برای اعلام این نظریه ابتدا ابوموسی لب به سخن گشود و اعلام کرد که من (علی ابن ابی طالب) را از خلافت عزل نمودم ...

ابوموسی منتظر بود که عمرو عاص نیز همان کلمات را در مورد معاویه بگوید اما چنین نشد و عمرو عاص اعلام کرد شما دیدید که ابوموسی علی را عزل کرد من نیز او را عزل می کنم و معاویه را به عنوان خلیفه بر می گزینم ...^۲.

شکل گیری خوارج و جنگ نهران

هنگامی که حضرت علی -رضی الله عنه- نیز آتش بس را پذیرفت و خواست که برادر کشی خاتمه یابد گروهی از جاهلان و ساده لوحان سپاه امیر به تحریک منافقان و سبایی های مخفی شده در سپاه به مخالفت با این امر برخاستند و بر حضرت امیر اعتراض کردند که دین خدا را بازیچه قرار می دهید. سپس سریعاً شعار (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) را سر دادند و به قول خودشان حکمیت انسانها را در مورد دین خداوند گناه می دانستند آری! منافقان تاب و تحمل سازش و صلح و آشتی بین مسلمانان را نداشتند و به همین جهت اختلاف به ایجاد اختلال در سپاه حضرت علی روی آوردند و توانستند با طرفندهایشان جمع زیادی را بر ضد حضرت امیر بشورانند و از سپاه و لشکر حضرت علی -رضی الله عنه- خارج نمایند. حضرت علی قضیه (حکمیت) را پذیرفت و پس از آن به سوی کوفه برگشت قبل از ورود

^۱ همان

^۲ همان

به کوفه حدود دوازده هزار نفر^۱ از لشکریانش از وی جدا شدند و به نشانه اعتراض به آن حضرت -رضی الله عنه- در مکانی به نام حرواء سکنی گزیدند.^۲ (حضرت علی -رضی الله عنه- مفسر بزرگ قرآن را یعنی حضرت عبدالله بن عباس -رضی الله عنه- را مأموریت داد تا با آنها به مذاکره پردازد و بر اساس آیات الهی آنان را قانع کند. حضرت ابن عباس -رضی الله عنه- به آیات ﴿يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ و ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا﴾ اشاره کرد و توضیحاتی را ارائه داد. پس از راهنمایی های ابن عباس گروهی از آنان قانع شدند و به جماعت پیوستند اما شورشیان جاهل این دلایل را نمی پذیرفتند.^۳ افرادی که سخنان حضرت ابن عباس -رضی الله عنه- را نپذیرفتند آنها را بودند که خوارج را تشکیل دادند. ابو مخنف از عبدالملک بن ابی حره روایت می کند: (هنگامی که حضرت علی -رضی الله عنه- ابوموسی اشعری -رضی الله عنه- را برای مذاکره و اجرای حکمیت فرستاد در منزل (عبدالله بن وهب الراسبی) جلسه ای تشکیل دادند در این جلسه الراسبی سخنرانی بلیغ و رسایی ایراد کرده و حاضران را به زهد و تقوای الهی و عمل کردن به کتاب الله سفارش کرده و علت مخالفت شان را با حضرت علی -رضی الله عنه- عمل نکردن آنها به کتاب الله و دخالت دادن انسانها در کارهای الهی مطرح نمود که ساده لوحان به زودی آن را پذیرفتند و سخنانش را کاملاً حق تصور کردند. پس از سخنرانی تصمیم بر این شد که گروه شان را تقویت نموده و رئیسی برای این حکومت انتخاب نمایند پس از رأی گیری و شورو مشورت (عبدالله بن وهب راسبی) را به عنوان رئیس این گروه برگزیدند.^۴

^۱ البته در مورد تعداد دقیق این افراد اتفاق وجود ندارد ابن کثیر در البدایه و النهایه اقوال مختلفی را ذکر کرده است که بعضی به شانزده هزار و بعضی دیگر به بیشتر و کمتر اشاره کرده اند.

^۲ البدایه و النهایه ج ۴ ص ۲۹۲

^۳ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۵۶

^۴ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۰۳

آنان تصمیم گرفتند مخالفت شان را با حضرت امیر -رضی الله عنه- ادامه دهند چون او را در آتش بس با معاویه خطا کار می دانستند و عقیده داشتند که جنگ می بایست ادامه پیدا می کرد به هر حال تصمیم گرفتند از کوفه خارج شوند و به نهروان^۱ بروند و نیرو هایشان را برای مقابله با هردو سپاه عراق و شام تقویت نمایند. و بدین شکل رسماً شاخه ای از سبایی های منافق جدا شده و گروه خوارج را تشکیل دادند. لازم به ذکر است که سبایی های منافق که به سرکردگی (عبد الله بن سباء) در سپاه حضرت علی فعالیت می کردند مشوق و محرک این افراد از مسلمانان بودند که خوارج را تشکیل دهند. پس خوارج در اصل از افراد مسلمان و مؤمن سپاه حضرت علی بودند که بر ضد خلافت اسلامی شورش کردند و در میان آنها از افراد سبایی بودند که در میدان جنگ حضرت عمار را به قتل رساندند و سپس در جمع خوارج سپاه حضرت علی خود را مخفی کردند. به طور خلاصه می توان گفت که سبایی ها منافق مخفی در سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- دو گروه را تشکیل دادند یکی روافض به ریاست عبدالله ابن سباء یهودی و دوم خوارج به ریاست عبدالله بن وهب راسبی. حضرت علی -رضی الله عنه- سعی داشت از راه مسالمت آمیز با آنها برخورد نماید و به شدت از جنگ و خونریزی پرهیزی نمود حضرت امیر -رضی الله عنه- در چند نوبت افراد نخبه و مجرب سپاهش را همچون حضرت ابن عباس -رضی الله عنه-، حضرت ابو ایوب انصاری -رضی الله عنه- و همچنین حضرت حرب بن مره العبیدی -رضی الله عنه- برای مذاکره و دعوت آنان به صلح و آشتی فرستاد اما آنها اعتنایی نکردند و گستاخی شان را تا جایی ادامه دادند که فرستاده حضرت امیر -رضی الله عنه- یعنی حرب بن مره را به قتل رساندند این اقدام وحشیانه آنها سبب شد که حضرت علی -رضی الله عنه- عزمش را بر قلع و قمع آنان جزم نماید و به همین علت سپاه بزرگی را برای نابودی شان

^۱ نهروان (nahravan) ناحیه ای است بین بغداد و واسطه جنگی که در سال ۳۸هـ ق بین امیر المؤمنین و خوارج در آنجا واقع شده در تاریخ اسلام معروف است. (معین)

آماده ساخت و بالاخره در نهروان ضربه سخت و کاری را بر آنان وارد آورد در این جنگ حدود ۶۸ هزار سرباز جنگی حضرت امیر -رضی الله عنه- را همراهی می کردند و با تاکتیک پیشرفته ای اکثر شورشیان را قلع و قمع کردند افراد اندکی از آنان که سالم مانده بودند مجبور به فرار شدند در این نبرد تنها هفت نفر از سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- شهید شدند^۱. رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- قبلاً در مورد به وجود آمدن خوارج پیشگویی فرموده بود حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در مورد خوارج به شیوه های گوناگونی روایت شده است قال الامام احمد (حدثنا وكيع وعفان بن القاسم بن الفضل عن ابي نضره عن سعيد قال قال رسول الله -صلی الله علیه وسلم- (تمرق ما رقه عند فرقه من المسلمين تقتلهم أولى الطائفتين بالحق)^۲. زمانیکه میان مسلمین تفرقه ایجاد می گردد گروهی خود را از هر دو طرف کنار می کشند و طرفی که بر حق است با آنان مقاتله خواهد کرد. قال احمد: حدثنا ابو عوانه عن قتاده عن ابي نضره عن ابي سعيد الخدري عن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- (تكون أمتي فرقتين تخرج بينهما مارقة تلى قتلها أولاهما)^۳. امت من به دو فرقه تبدیل می شود اما یک گروه خود را از آن جمع خارج می کنند که توسط فرقه شایسته تر به قتل خواهند رسید همچنین امام احمد از ابو سعید نقل می کند که: (إن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- ذكر قوماً يكونون في أمته يخرجون في فرقة من الناس سيماهم التحليق هم شر الخلق أو من شر الخلق يقتلهم أدنى الطائفتين من الحق)^۴. رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از گروهی از امت خویش نام می برد که در زمان اختلاف میان مردم ظهور خواهند کرد علامت ظاهریشان تحلیق است بدانید که آنان

^۱ البدایه و النهایه ج ۷ ص ۳۰۴

^۲ البدایه و النهایه به نقل از امام مسلم

^۳ منبع سابق ص ۳۱۴

^۴ همان.

بدترین مرمان زمان خود هستند و گروهی که به حق نزدیک تر است آنان را به قتل خواهد رسانید .

نقشه مثلث شوم

وقتی منافقان شکست نقشه های شیطانی خویش را دیدند این بار به فکر طرحی جدید افتادند که می توانیم ان را نقشه مثلث شوم بنامیم آنان تصمیم گرفتند به طور همزمان سه تن از فرماندهان سپاه اسلام را ترور کنند و با این کار ضربه ای دیگر بر پیکره حکومت اسلامی وارد نمایند. (پس از مذاکره و مشورت تصمیم بر این شد که حضرت علی بن ابی طالب ، معاویه ابن ابی سفیان و عمرو بن العاص - رضی الله عنهم - را به قتل برسانند برای انجام این مأموریت مهم ، سه تن از خوارج شیطان صفت قدم پیش گذاشتند: (عبدالرحمن ابن ملجم) (براك بن عبدالله التمیمی) (عمرو بن بكر التمیمی) این سه نفر در مکه جمع شده و پیمان بستند به هر قیمتی شده این سه فرمانده بزرگ مسلمانان را ترور کنند . ابن ملجم گفت : علی را به من بسپارید . براك هم گفت : معاویه برای من . عمرو هم گفت : من هم عمرو بن العاص را از پای در می آورم آنها توافق کردند که پس از رسیدن به مواضع اجرای عملیات صبر کنند تا شب هفدهم رمضان و به طور همزمان در هر سه نقطه عملیات اجرا شود پس از عهد و پیمان هر کدام به سوی شهر مورد نظرشان به راه افتادند)^۱ بالاخره هفدهم رمضان فرا رسید آن دو نفر دیگر قبل از اینکه نقشه شومشان را اجرا کنند دستگیر شدند اما ابن ملجم سیاه بخت ضرباتش را بر حضرت امیر المؤمنان داماد رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و باب علم و معرفت وارد کرد و این ضربات سنگین باعث شد که همچون خلیفه دوم رسول الله -صلی الله علیه وسلم- یعنی حضرت فاروق اعظم -رضی الله عنه- بعد از چند روز خونریزی و درد و الم به مقام رفیع شهادت نائل آید . آری حضرت علی -رضی الله عنه- توسط همان افرادی به شهادت رسید که حضرت عثمان -رضی الله عنه- را نیز شهید

^۱ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۶۰.

کردند و پس از اجرای نقشه شومشان به عنوان هواداران حضرت علی -رضی الله عنه- در سپاهش قرار گرفتند و بعد از چندی جنگهای جمل و صفین را بر پا کردند و حدود نود هزار مسلمان را به خاک و خون کشیدند به صاحت مقدس مادر مؤمنان حضرت عایشه صدیقه -رضی الله عنها- بی حرمتی کردند و بعد هم که عرصه را تنگ دیدند به بهانه بر حق نبودن حضرت علی -رضی الله عنه- از سپاهش خارج شدند و خوارج را نیز (در کنار روافض) تشکیل دادند و در معرکه (نهر روان) در مقابل فرمانده و محبوب سابق خودشان و دشمن امروزی شان قد علم کردند و جنگ نهر روان را به وجود آوردند و نهایتاً نیز نقشه شوم ترور سه رهبر بزرگ جامعه اسلامی آن زمان را ریختند و سرانجام با قتل حضرت علی -رضی الله عنه- بزرگترین ضربه را بر پیکره اسلام وارد کردند . پس از آن تا امروز نیز هیچ گاه لحظه ای آرام نشستند و تا ابد از فساد فی الارض و دسیسه بازی و اهلاک حرث و نسل مسلمانان آرام نخواهند نشست و از آن روزگار تا کنون هر گاه اسلام و مسلمانان و به طور کلی جامعه بشریت هر نوع لطمه و ضربه ای دیده در واقع همین دست های مرموز زیر پرده اش در کار بودند و مرتب به تنظیم برنامه ها و طرح ریزی توطئه های گوناگون و ساختن اسم های مختلف پرداختند و دنیا را مبتلا به بدبختی و خونریزی ها و دچار مشکلات ساخته اند)^۱.

تأملی در جنگ صفین

به سبب تقدیر الهی و آزمایش و ابتلایی که برای اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- پیش آمد و همچنین به علت آتش افروزیهای منافقان که کینه اسلام را به دل داشتند بار دیگر دو لشکر از مسلمانان رو در روی هم قرار گرفتند . در طرفی خلیفه بر حق و امیر مؤمنان یعنی حضرت علی -رضی الله عنه- قرار داشت و در طرف دیگر معاویه بن ابی سفیان ، استاندار منتصب حضرت عثمان -رضی الله عنه- در سرزمین شام در هر دو سپاه افرادی از صحابه گرانقدر رسول الله -صلی الله علیه

^۱ مقام صحابه ص ۱۲.

وسلم - حضور داشتند اما باز هم سپاه مقابل حضرت علی - رضی الله عنه - به بهانه انتقام خون حضرت عثمان - رضی الله عنه - به میدان آمده بودند . این جنگ اهمیت بسیار فراوانی دارد چرا که در سپاه حضرت علی - رضی الله عنه - یکی از اصحاب گرانقدر رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به نام عمّار بن یاسر - رضی الله عنه - حضور داشت که داشت که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بارها فرموده بود : **(تقتلک الفئة الباغية)** . گروهی باغی و شورشی تو را به قتل می رسانند این مسئله سبب شده که بسیاری سر در گم شوند چه در عصر خود حضرت علی - رضی الله عنه - و معاویه و چه بعد از آن تا به امروز چرا که این حدیث در مورد حضرت عمار - رضی الله عنه - بین اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شهرت یافته بود و کمتر کسی یافت می شد که آن را نشنیده باشد . این واقعه سبب شد که بسیاری دچار شک و شبهه شوند که آیا آن گروه باغی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اشاره فرموده بود معاویه و سپاهیان هستند یا نه ؟ این مسئله ای بسیاری مهم است که کاملاً دیدگاه مسلمانان را تغییر می دهد و قبول این قضیه که حضرت عمّار - رضی الله عنه - توسط گروه معاویه به قتل رسیده است مسلمانان را مقداری در مورد معاویه و بعضی از اصحاب که او را همراهی می کردند و همچنین وعده های خداوند و رسولش در مورد بهشت رفتن یاران رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - دچار اشتباه می نماید .

پرده داری از صحنه قتل مرموز^۱

اگر بتوانیم ثابت کنیم که قاتل حضرت عمار -رضی الله عنه- چه کسانی هستند خود به خود گروه باغی مشخص می شود و حامیان حق نیز معلوم می گردند. بسیاری از مورخان شیعه و سنی در کتابهایشان بدون هیچ شبهه ای این قتل را به گروه معاویه نسبت داده اند و بر اساس آن نیز حکم بغاوت معاویه و سپاهش را صادر کرده اند. اما اگر ما اهل تحقیق و تفحص باشیم و به مطالب با دید محققانه و با انصاف بنگریم می دانیم که از این حدیث صراحتاً ثابت نمی شود که گروه معاویه باغی بوده اند و این حدیث در مورد آنان صدق نمی کند بلکه این مطلب زمانی درست خواهد بود که بتوانیم اثبات کنیم که حضرت عمار -رضی الله عنه- توسط گروه معاویه به قتل رسیده است پس لازم است توضیحات بیشتری در مورد دو مطلب ارائه گردد یکی اینکه آیا حضرت عمار -رضی الله عنه- توسط گروه معاویه به قتل رسیده است یا نه؟ دوم اینکه اگر آنها این جنایت را مرتکب نشده اند پس قاتل عمار -رضی الله عنه- چه کسانی می باشند؟ خداوند متعال در سوره مبارکه حجرات به مسلمانان دستور می دهد که هر وقت بین دو گروه از مومنان جنگ در گرفت شما گروه باغی را شناسایی کنید و با آنها وارد جنگ شوید تا زمانی که به سوی دستور الهی بر می گردند: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...﴾ [الحجرات: ۹]. هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند در میان آنان صلح برقرار سازید اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود) با آن دسته ای که ستم می کند و تعدی می ورزد

^۱ آنچه در این بخش تقدیم می گردد چکیده ای از تحقیق جالب و کم نظیر (مولانا محمد اسحاق صدیقی) یکی از اساتید برجسته دانشگاه اسلامی ندوه العلماء لکهنوء می باشد که به نام پرده داری از صحنه قتل مرموز) ترجمه چاپ و منتشر شده است و این بخشی از کتاب بزرگ شان در مورد مسائل اصحاب و نیز جوابی است بر کتاب (خلافت و ملوکیت) آقای مودودی.

بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا بر گردد و حکم او را پذیرا شود هر گاه بازگشت و فرمان خدا پذیرا شد در میان ایشان داد گرانه صلح برقرار سازید (و در اجرای موارد و انجام شرایط آن) عدالت به کار برید چرا که خدا عادلان را دوست دارد حضرت عکرمه-رضی الله عنه- از حضرت ابن عباس-رضی الله عنه- روایت می کند که روزی ابو سعید خدری-رضی الله عنه- برای ما بازگو کرد که در وقت بنای مسجد نبوی هر یک از صحابه مشغول کاری بودند خود رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- نیز مشغول حمل خشت و سنگ بود در همان لحظات چشمش به حضرت عمار-رضی الله عنه- افتاد که دو تا دو تا سنگ ها را بر می دارد و حمل می کند با نگاهی توأم با محبت و عشق به او می نگریست و گرد و غبار را از صورتش پاک می کرد و می فرمود (ویح عمار، تقتله الفئة الباغية، يدعوهم إلى الجنة، ويدعونه إلى النار)!. عمار هنگامی که یک گروه باغی را به سوی بهشت دعوت می دهد آنها او را به سوی جهنم می خوانند و بالاخره توسط همین گروه باغی عمار شهید می شود و این مصیبت بر وی خواهد بود. حضرت ابو سعید-رضی الله عنه- در ادامه می فرماید: هنگامی که عمار-رضی الله عنه- این را شنید فرمود: (أعوذ بالله من الفتن) به خدا پناه می برم از فتنه ها پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در این حدیث فقط مژده شهادت را به ایشان نمی دهد بلکه می خواهد برای دیگران نیز روشن کند افرادی که حضرت عمار-رضی الله عنه- را به قتل می رسانند باغی هستند و شما باید با آنها وارد جنگ شوید تا آنها به راه حقیقی برگردند.

چرا صحابه و تابعین اقدامی نکردند

مسئله مهمی که اینجا به ذهن خطور می کند این که افرادی از صحابه که در زمان حضرت علی-رضی الله عنه- در قید حیات بوده و نیز تابعینی که اصحاب را دیده اند همه آنها بهتر از ما این حدیث را درک کرده و شنیده بودند که گروه قاتل

^۱ گزیده صحیح بخاری حدیث ۲۷۴.

حضرت عمار-رضی الله عنه- گروه باغی است و باید با آنها جنگ کرد پس چرا پس از انتشار خبر قتل حضرت عمار-رضی الله عنه- هیچ تغییر و تحولی در موضع اصحاب و تابعین مشاهده نشد؟ بسیاری از صحابه رسول الله-صلی الله علیه وسلم- هم در جنگ جمل و هم در جنگ صفین دخالت نکردند و بی طرف ماندند و وارد معرکه نشدند. آنها افرادی بودند که در جای جای قرآن از مقام آنها تعریف و تمجید شده است و نمی توان قبول کرد که آنان وقتی امری مخالف دین برایشان ظاهر شده باشد هیچ عکس العملی را از خود نشان نداده و بی تفاوت نشسته باشند چرا که این امر تمام آیات و احادیث در مورد اصحاب را زیر سؤال می برد پس قضیه چیز دیگری است و آن اینکه در همان وقت نیز صحابه گرانقدری که در جنگ شرکت نکرده بودند و نیز آنانی که در معرکه تابعین را همراهی می کردند هیچ کدام به طور یقین مطمئن نبودند که حضرت عمار-رضی الله عنه- توسط گروه معاویه کشته شده است؟ و گرنه می بایست تمام صحابه و تابعین فوراً علیه معاویه موضع می گرفتند و او را بر حق می آوردند هر چند برخی از مورخان خائن این مطلب را در کتاب هایشان نقل کرده اند که بعد از شهادت حضرت عمار-رضی الله عنه- جمع کثیری از سپاه شام به لشکر حضرت علی-رضی الله عنه- پیوستند و علیه او شمشیر کشیدند این روایتی کاملاً ساختگی و بی اساس است و گرنه چنین حرکت مهم و تحول عظیم می بایست در تمام کتب سیره و تاریخ

ثبت می شد که یکباره جهت و سمت وسوی جنگ عوض شده در حالی که چنین چیزی به اثبات نرسیده است. آیا این دسیسه و توطئه نیست که بعضی ها با صراحت تمام قتل حضرت عمار-رضی الله عنه- را به سپاه معاویه نسبت می دهند؟ این افراد که آن وقت نه در میدان جنگ بوده اند و نه از آنها کسی را دیده اند پس چطور با این حماقت چنین حکمی را در مورد اصحاب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- صادر می کنند؟ آن بزرگوارانی که شخصاً در آن دوره حضور داشته اند و امکانات و وسائل تحقیق و تفتیش پیرامون این جریان را بیشتر و بهتر از ما در اختیار

داشتند باز هم نتوانستند اطمینان حاصل کنند که حضرت عمّار-رضی الله عنه- توسط سپاه معاویه به قتل رسیده است عجیب است مگر این دانشمندان معاصر چه مدارکی در دست دارند که متقدمین از آن محروم بوده اند؟^۱ تعدادی از شاگردان مکتب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- تا عهد خلیفه چهارم در قید حیات بودند آنان نمی خواستند صحنّه رویارویی مسلمانان را در مقابل هم مشاهده کنند به همین جهت سعی کردند که بی طرف باشند چرا که به قطع بطلان معاویه را باور نداشتند و گرنه کوتاهی در این مورد گناهی است که از اصحاب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- بعید است هر چند عده ای از جاهلان و خیانتکاران تاریخ آنان را زیر سؤال برده و به عنوان سست پیمانان و عافیت طلبانی که به زندگی دنیوی علاقه داشتند از آنان یاد می کنند و کناره گیری این بزرگمردان از جنگ میان مسلمانان را دلیل بر دنیاطلبی و مال خواهی آنان می دانند اما این جنایت بزرگی است که به اصحاب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- نسبت می دهند آنان افرادی بودند که خداوند سبحان از آنها اعلام رضایت و خشنودی می کند حال ما چطور می توانیم به چنین افرادی نسبت سست پیمانی و ... بدهیم؟! در جنگ صفین در هر دو سپاه فقط تعدادی انگشت شمار از صحابه حضور داشتند بقیه به دلایل محکم و قانع کننده ای شرکت نکردند در حالی که بعد از آن هم حضرت علی-رضی الله عنه- با دیده احترام و عزّت به آنان می نگریست چه شده که امروزه عده ای از به ظاهر طرفداران و محبّان علی-رضی الله عنه- از ایشان علم شان بیشتر شده و آگاهی شان بالاتر رفته و صحابه ای را که در جنگ صفین شرکت نکردند مرتد و سست عقیده می خوانند؟ آیا این دلیل بر دروغ گویی در ادعای محبّت علی-رضی الله عنه- نیست؟ مگر نه اینکه دین اسلام توسط اصحاب رسول الله-صلی الله علیه وسلم- به جهانیان و به ما رسیده است پس چطور ممکن است مرتدان و سست عقیده ها در راه نشر دین این همه ایثار و فداکاری کنند و این مکتب روشنگر و آسمانی را به

^۱ پرده برداری از صحنّه قتلی مرموز ص ۲۴

اطراف و اکناف عالم هستی برسانند؟ پس بهتر است اندکی تعقل نماییم و این نقاب تعصب و جهالت را از جلو دیدگان بر داریم .

چه کسانی قتل عمار را به معاویه نسبت دادند

علامه صدیقی در ادامه بحثش نکته خوبی مطرح می کند و آن اینکه واقعه ای که اطلاع و آگاهی از آن بر خبرگان زمان وقوع حتی بر شرکت کنندگان در جنگ و بر همزمان و نیز بر خود حضرت علی-رضی الله عنه- مخفی مانده بود و آنها توانستند از آن اطلاع یابند چگونه سال ها بعد طبری، واقدی، ابومخنف و غیره توانستند از آن باخبر شوند؟^۱ این سؤال جالبی است که مولانا صدیقی مطرح کرده است و ما را وادار به ارائه پاسخی کوتاه و مختصر می نماید اگر به یاد داشته باشید در صفحات گذشته از توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام صحنه های را باز گو کردیم این هم توطئه ای دیگر در راستای همان اهداف پلید دشمنان اسلام می باشد که به نام حمایت از حضرت علی-رضی الله عنه- به ضرب و شتم مخالفان پرداختند و ایجاد اختلاف کردند در حالی که خودشان نیز با حضرت علی-رضی الله عنه- در نهر روان وارد جنگ شدند و حضرت علی-رضی الله عنه- را گمراه و منحرف! می دانستند (العیاذ بالله) آری! این نیز نقشه همان شیاطین بود که بعداً در جاهایی به صورت مکتوب این را منتشر کردند که حضرت عمار-رضی الله عنه- توسط گروه معاویه کشته شده است و این سندی برای بقیه تاریخ نویسان شد که با استناد به آن این واقعه را نقل می کردند و در این مورد شیعه و سنی همنا شده و به نقل این قضیه پرداختند این نکته را نیز همه می دانند که در علم حدیث و رجال این مسئله مهم است که مطلب را چه کسی روایت کرده و آیا راوی قابل اعتماد است یا نه؟ و هزاران سؤال دیگر انتشار اخبار این قتل نیز کار خود منافقان و دشمنان اسلام می باشد چرا که راویان آن مجهول الهویت هستند.

^۱ منبع سابق، ص ۳۲.

قاتل اصلی و نحوه شهادت حضرت عمّار -رضی الله عنه-

مورخان شیعه داستان های فراوانی را در مورد شهادت حضرت عمّار -رضی الله عنه- به تصویر کشیده اند که ظاهراً آنها نیز از افراد صحنه ساز نقل کرده اند در اعیان الشیعه جلد هشتم آمده است: عمّار یاسر فرمانده سپاه بود و هاشم مرقال پرچمدار لشکر هر دو از یاران نامی علی و قهرمانان سپاه اسلام بودند در این درگیری مرقال شهید شد و عمّار به سوی سپاه معاویه پیش می رفت سرانجام عمّار این اسوه رشادت و شیفته شهادت و این شیرمرد ۹۴ ساله پس از کشتن تعدادی از افراد دشمن در درگیری با دو تن از شجاعان سپاه شام در اثر ضربه های نیزه یکی از آن دو نفر از پای درآمد و نفر دوم سر پاکش را از بدن جدا کرد! اما انگار واقعیت چیز دیگری است که همگی را دچار شک و شبهه کرده بود اگر این طور با این صراحت که در عبارت بالا ذکر شد همگی می دیدند که حضرت عمّار -رضی الله عنه- توسط دو تن از افراد معاویه کشته شده می بایست تحول عظیمی که قبلاً اشاره کردیم رخ می داد و پس از آن چرا باز هم اصحاب و تابعین به صراحت نتوانستند قاتلان عمار را معرفی کنند و حتی خود حضرت علی -رضی الله عنه- مگر از این جریان اطلاع نیافت؟ پس چرا بعد از آن در شک و شبهه بود که چه کسی حضرت عمّار -رضی الله عنه- را کشته است؟ بنابراین دلیل به راحتی به این نتیجه می رسیم که جریان شهادت عمّار -رضی الله عنه- چنانچه در کتاب های شیعه آمده بوده بلکه به شکل دیگری این قتل صورت گرفته است.

قتل عمّار نقشه شوم منافقان

همان طور که قبلاً اشاره کردیم منافقان کوردلی که از عبدالله بن سبا پیروی می کردند بعد از قتل حضرت عثمان -رضی الله عنه- خود را در لباس محبان حضرت علی -رضی الله عنه- درآورده و در قالب حامیان علی -رضی الله عنه- دست به جنایت بزرگی زدند و صحنه های جمل و صفین را به وجود آوردند آنان

^۱ اعیان الشیعه ، ج ۸ ، ص ۷۵ - ۳۷۳ .

به خوبی حدیث مشهور پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در مورد حضرت عمّار-رضی الله عنه- را شنیده بودند به همین جهت نقشه قتل ایشان را ریختند طبیعتاً هم کسی به آنها شک نمی کرد چرا که حضرت عمّار-رضی الله عنه- نیز در سپاه حضرت علی-رضی الله عنه- بود پس به محض شنیدن واقعه شهادت عمّار-رضی الله عنه- هر انسانی ذهنش فوراً به طرف سپاه معاویه خطور می کند و این در ابتدا امری طبیعی است چرا که آنها به منظور جنگ در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده بودند منافقان کینه توز و دشمنان اسلام از این موقعیت حساس استفاده کرده و خواستند با هدف قرار دادن معیار حق و باطل که همانا حضرت عمّار-رضی الله عنه- بود آتش جنگ را بیافروزند و کشت و کشتاری بیشتری را شاهد باشند آنها به حدی با زیرکی نقشه شومشان را طراحی و اجرا کردند که کسی متوجه نشد و حتی بسیاری از مورخان را نیز تا امروز سردرگم کرده اند و همگی وقتی ظاهر قضیه را می نگرند فوراً نسبت به ستمکار و بر باطل بودن معاویه حکم صادر می کنند .

حضرت عمّار-رضی الله عنه- چگونه به قتل می رسد؟

کسی در این شکی ندارد که در سپاه حضرت علی-رضی الله عنه- افراد سبائی و منافق حضور داشته اند این مطلب را حتی در کتابهای شیعه نقل کرده اند به عنوان نمونه (آقای جواد محدثی) نقل می کند^۱. (معاویه با احساس خطر جدی و نزدیک شدن شکست حيله قرآن سر نيزه کردن را پيش گرفت که سبب شد عده ای از منافقان و ترسويان و سطحی نگران ساده که در سپاه حضرت علی بودند دست از ادامه جنگ کشیده و امام را به پذیرفتن حکمیت وادار کنند)^۲. پس تمام

^۱ عمار یاسر جواد محدثی ص ۶۱

^۲ از این نقل های سراپا اشتباه در کتب شیعه فراوان یافت می شود مبنی بر اینکه منافقان خوارج حضرت علی را وادار به پذیرفتن حکمیت کرده اند در حالی که این بزرگترین توهین به صاحت مقدس شیر خدا فاتح خیبر به حساب می آید مگر آن حضرت این قدر ضعیف بوده که اعتراض چند نفر بی سر و پا ایشان را در مورد امور اسلام و مسلمانان دچار سستی کند نه تنها این طور نبوده بلکه حضرت با روی گشاده قضیه حکمیت رل

مورخان اتفاق نظر دارند که افرادی منافق (روافض) در سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- حضور داشته اند. آنچه یادآوری اش را در اینجا نیز ضروری می دانم اینکه در سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- گروهی از منافقان سبایی فعالیت داشتند و در سیستم حکومتی خلیفه چهارم در لباس دوست و محب ایجاد اختلال می کردند و در فکر ضربه وارد کردن بر سیستم حکومت اسلامی بودند این منافقان پس از اجرا کردن نقشه قتل حضرت عمار -رضی الله عنه- دو گروه را رسماً به وجود آوردند؛

۱- روافض که خود را سربازان جان بر کف حضرت امیر -رضی الله عنه- و از محبان راستین او قلمداد می کردند اما در واقع دشمنان قسم خورده آن حضرت -رضی الله عنه- بودند.

۲- خوارج مسلمانان ساده لوحی که با تحریک و تشویق سبایی ها در مقابل حضرت علی شورش کرده و از سپاهش جدا شدند.

پس در نظر داشتن این نکته که سبایی ها از همان اول در سپاه حضرت امیر -رضی الله عنه- حضور داشتند و از همان ابتدا در پی ضربه وارد کردن بر هر دو سپاه مسلمانان بوده اند بسیار مهم است چرا که این نکته به روشن شدن قضیه قتل حضرت عمار -رضی الله عنه- بسیار کمک می کند چون اگر از آنان فقط با نام خوارج یاد کنیم ممکن است برای افرادی این سؤال پیش بیاید که خوارج بعداً تشکیل شد پس کدام گروه بوده که از همان ابتدا از مخالفان حضرت علی بوده اند مسلم است که سبایی ها با برنامه ای از پیش تعیین شده در سپاه قرار گرفته بودند و نمی خواستند آتش جنگ فرو نشیند این منافقان از تاریکی شب استفاده کرده و به راحتی توانستند حضرت عمار -رضی الله عنه- را به شهادت برسانند چون در همان

پذیرفت و اعتراض خوارج به سبب پذیرفتن حکمیت از جانب حضرت علی بود آنها می گفتند نباید حضرت امیر جریان حکمیت را قبول کند و باید جنگ ادامه یابد اما متأسفانه این نوع نقل های سرا پا اشتباه طوری رایج شده که به نسل های جدید تلقین شده و این گونه حضرت علی را فردی سست اراده قلمداد می ناید این افراد باید فردای قیامت در مقابل این اقدام جاهلانه جوابگوی حضرت امیر باشند.

سپاه قرار داشتند و لباس دوست به تن کرده بودند کسی به آنها مشکوک نمی شد پس از اجرای برنامه ترور با عجله حضرت عمار -رضی الله عنه- را در نزدیکی محل استراحت سپاه معاویه انداخته و به سرعت به سوی محل سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- برگشتند مولانا صدیقی نیز به همین اشاره دارد و می گوید ما مدعی هستیم و با وثوق و اعتماد کامل جزماً می گوییم که: سیدنا عمار -رضی الله عنه- به دست لشکریان حضرت معاویه -رضی الله عنه- به قتل نرسیده است، بلکه قاتلان وی همان سبایی های بودند که اولاً صرفاً به نام محبان و دوستان اران علی -رضی الله عنه- شناخته می شدند و سپس به دو فرقه روافض و خوارج تقسیم شدند اینها همان کسانی هستند که داخل لشکریان حضرت علی -رضی الله عنه- بودند و دوشادوش حضرت عمار -رضی الله عنه- با اهل شام می جنگیدند سپس تحت یک نقشه پلید به خاطر وارد نمودن اتهام بغاوت بر حضرت معاویه -رضی الله عنه- و به خاطر برانگیختن احساسات عموم مردم علیه او نا جوانمردانه و دیده و دانسته سیدنا عمار -رضی الله عنه- را به شهادت رساندند و جسدش را مخفیانه در میان لشکریان شام انداختند^۱.

بازتاب شهادت حضرت عمار -رضی الله عنه-

هنگامی که خبر شهادت حضرت عمار -رضی الله عنه- منتشر شد افراد دو سپاه شوکه شدند چرا که کسی ندیده بود عمار -رضی الله عنه- در میدان نبرد کشته شود سپاه معاویه نیز چون حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را شنیده بودند به شدت مواظب بودند که به حضرت عمار -رضی الله عنه- آسیبی نرساند هنیء مولای عمر بن خطاب -رضی الله عنه- می گوید من در جنگ صفین معاویه را همراهی می کردم لشکریان معاویه می گفتند قسم به خدا ما هرگز عمار -رضی الله عنه- را نمی کشیم زیرا اگر این کار از ما سر بزند مصداق سخن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قرار می گیریم یعنی گروه باغی خواهیم بود پس همگی باید مواظب

^۱ پرده برداری از قتلی مرموز، ص ۳۸.

باشیم جنگ چند روزی شروع شده بود برای مشاهده کشته شدگان به میدان رفتیم ناگاه چشمم به حضرت عمّار -رضی الله عنه- افتاد که شهید شده بود با عجله خود را به عمرو بن العاص رساندم و به او گفتم ای ابو عبدالله! بلند شو با من بیا چیز مهمی را می خواهم به تو بگویم به سرعت بلند شد و با من آمد پرسیدم در مورد عمّار -رضی الله عنه- چه شنیده ای؟ گفت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرموده که او را یک گروه باغی خواهند کشت آن وقت گفتم قسم به خدا من عمّار -رضی الله عنه- را دیدم که کشته شده بود! عمرو بن العاص که شوکه شده بود گفت این حرف درست نیست گفتم با همین چشمان خودم او را نقش بر زمین دیدم عمرو بن عاص را بردم و جسد عمّار -رضی الله عنه- را نشان دادم عمرو چند لحظه ای به سوی عمّار -رضی الله عنه- نگریست رنگ و رویش تغییر کرد و پس از کمی تأمل و دقت گفت عمّار -رضی الله عنه- را کسانی کشته اند که او را به اینجا آورده اند وقتی قضیه شهادت حضرت عمّار -رضی الله عنه- توسط عبدالله بن عمرو عاص به اطلاع معاویه رسید ایشان بسیار ناراحت شدند چرا که از لشکریان خودش اطمینان کامل داشت که کسی جرأت نمی کند به حضرت عمّار -رضی الله عنه- کوچکترین بی ادبی بکند به همین خاطر ایشان نیز در صحنه قتل حاضر شده و دقیقاً همان کلمات عمرو بن عاص را تکرار کرد و با کمال تعجب گفت آیا ما عمّار -رضی الله عنه- را کشته ایم؟! (این محال است) قاتل او کسی است که او را کشته و جسدش را اینجا آورده است.

خیانتی دیگر از مورخان

برخی از تاریخ نویسان و نیز مزدوران قلم به دست بدون بررسی دقیق ماجرا و نیز کلمات صادره از افراد بدون تدبّر حکمی علیه آن طرف صادر کرده و با این عملشان نسل هایی را بر ضد آنان می شورانند و سبب می شوند که جمع کثیری از انسانها از همان دید آنان قضیه را بنگرند یکی از این صحنه ها همین صحنه رسیدن خبر شهادت حضرت عمّار -رضی الله عنه- به معاویه می باشد بعضی از نویسندگان

آن را بسیار نابجا ترجمه و تفسیر کرده اند که سبب اختلاف بیشتر شده است به عنوان نمونه در اعیان الشیعه آمده است معاویه باحیله عمرو عاص ذهن ها را مشوش نموده و اعلام کرد که قاتل عمّار ما نیستیم بلکه کسی است که او را به جبهه و جنگ کشانده است! وقتی این سخن به گوش امیر المومنین رسید در خنثی کردن سخن فریبکارانه او فرمود: با این حساب پس باید حضرت رسول را هم قاتل حمزه سید الشهداء بدانیم چرا که او بود که حمزه را به میدان آورد^۱. از این دست ترجمه و تفسیرهای نا به جا از سخنان معاویه در کتاب های زیادی یافت می شود که نمی توانیم علت آن را بی سوادی نویسندگان بدانیم بلکه به خاطر تعصب و هدفی که داشته اند عمداً عبارت را به این شکل ترجمه و تفسیر کرده اند اصل عبارت معاویه این است؛ انما قتله من جاء به فطرحه بین استننا^۲ همانا کسی که او را آورده و در بین نیز های ما انداخته قاتل اصلی عمّار است و یا در روایتی از امام احمد (رح) چنین آمده که معاویه گفت انحن قتلنا؟! انما قتله الذین جاءوا به. آیا ما او را کشته ایم؟ به حقیقت کسانی که (جسد) او را اینجا آورده اند قاتل او هستند آری! خیانت کاران تاریخ خواسته اند که آتش اختلاف بین حضرت علی-رضی الله عنه- و معاویه را بیافروزند و از جانب خویش این تهمت را از سوی معاویه به حضرت علی-رضی الله عنه- زده اند که معاویه گفته است عمّار را کسانی کشته اند که به میدان جنگ آورده اند! یعنی منظورش حضرت علی-رضی الله عنه- می باشد که ایشان عمّار-رضی الله عنه- را آورده اند در حالی که اصلاً چنین نیست و این برداشتی کاملاً مغرضانه و اشتباه از سخن معاویه می باشد این چنین سخنی از فرد زیرک و عالم باهوشی مانند معاویه بسیار بعید است مگر او نمی دانست که در بسیاری از غزوات پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اصحاب را به رفتن به میدان جنگ تشویق می نمودند و آن صحابه نیز در آن غزوات کشته می شدند؟ آیا کسی پیامبر

^۱ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۵.

^۲ احکام القرآن، ج ۳. سوره حجرات، باب قتال اهل بغی.

را مسئول قتل آنان می دانست؟ مگر معاویه این قدر ساده بوده که این مسائل را نمی دانسته؟ خیر اصل ترجمه به این شکل است حضرت عمار را کسانی کشته اند که بعد از قتل او جسدش را به اینجا آورده اند و برای متهم کردن ما نزدیک محل ما انداخته اند این ترجمه کامل سخن معاویه است حالا هر عاقلی قضاوت کند آیا در این کلام حضرت علی-رضی الله عنه- متهم شده است آیا در این کلام تهمت و بی ادبی به حضرت علی-رضی الله عنه- مشاهده می شود؟ آیا این روایتی ساختگی از سوی نویسندگان قلم به مزد نیست!؟

آفتاب پشت ابرها نمی ماند

حقایق مانند آفتابی است که برای همیشه پشت ابر نمی ماند اگر افرادی از نویسندگان سنی و شیعه این روایات را بر ضد حضرت علی و معاویه -رضی الله عنهما- نقل کرده اند خداوند سبحان افرادی حقیقت طلب را نیز به میدان آورده تا حقیقت را برای حقیقت جویان آشکار نمایند.

چرا معاویه گفت ما او را نکشته ایم؟

این نکته مهمی است که چرا معاویه و همچنین عمرو بن عاص با قاطعیّت گفتند ما عمار را نکشته ایم؟! بلکه افراد دیگری او را کشته اند و جسدش را اینجا منتقل کرده اند. معاویه با تعجب تمام گفت نحن قتلناه؟ آیا ما او را کشته ایم؟! این نوع استفهام را در اصطلاح، استفهام انکاری می گویند یعنی به هیچ وجه ما او را نکشته ایم حالا این مهم است که چرا با این قاطعیّت قتل عمار-رضی الله عنه- را از سوی سپاه خویش انکار کرد.

۱. تمام افراد لشکر معاویه حدیث مشهور در مورد شهادت حضرت عمار -رضی الله عنه- را شنیده بودند و به همین خاطر کسی در فکر کشتن او نبود تا مصداق حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قرار نگیرند که فرموده: "تقتلک الفئة الباغية".

۲. معاویه یکی از فرماندهان کار آزموده و با تجربه ای بود که در میدان های نبرد زیادی حضور یافته بود. به محض دیدن حضرت عمار -رضی الله عنه- فهمید که این جسد در این محل ضربه نخورده است و تشخیص این امر برای یک فرمانده نظامی قوی چون معاویه کار دشواری نبوده است.

از مذاکره و گفتگوی (عمروبن عاص) و (هنی) مولای حضرت عمر -رضی الله عنه- نیز همین مسائل برداشت می شوند :

۱- اینکه حدیث "تقتلک الفئة الباغية" به گوش لشکریان شام رسیده بود.

۲- بنابر همین همراهان معاویه و لشکریانش می خواستند از کشتن حضرت عمار -رضی الله عنه- پرهیز نمایند. عمروبن عاص می گوید: (اگر ما او را بکشیم بنابر این حدیث باغی هستیم) یعنی آنها خود را کاملاً حق می دانستند و اقدام به قتل حضرت عمار را بغاوت تصور می کردند و اصلاً حاضر نبودند که مصداق چنین نسبتی قرار گیرند، لذا سوگند خورده و عزم خود را جزم کرده بودند که به هیچ وجه آسیبی به عمار -رضی الله عنه- نرسانند.

۳- عمر و بن عاص مطمئن بود و یقین داشت که سپاه ایشان قطعاً حضرت عمار -رضی الله عنه- را نمی کشند و به همین خاطر در لحظه مشاهده جسد او، بسیار مات و مبهوت شد.

۴- وقتی جسد را مشاهده کرد، پس از فکر و تدبر (و بررسی کردن محل حادثه و نشانه های آن) به گُنه و حقیقت حادثه پی برد و اطمینان حاصل کرد که این حرکت شوم، از اقدامات منافقان مخفی در سپاه حضرت علی -رضی الله عنه- است که پس از ترور عمار -رضی الله عنه- به خاطر متهم کردن سپاه معاویه جسدش را به اینجا منتقل کرده اند^۱ تشخیص این امر نیز برای عمروبن عاص که به زیرکی و چالاکی شهره خاص و عام بود کار دشواری نبود.

^۱ پرده برداری ص ۴۷ و ۴۸

گروه باغی همان خوارج اند

پس از این تفصیل به این نتیجه رسیدیم که این گروه باغی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قبلاً در مورد آنان خبر داده بود همان خوارج هستند که بعد از جریان (حمکیت) بر ضد حضرت علی - رضی الله عنه - شمشیر کشیدند و نهایتاً نیز در یک نقشه شوم حضرت علی - رضی الله عنه - را به قتل رساندند .

(علامه عینی) در (عمده القاری شرح صحیح بخاری) از (ابن بطال) نقل می کند که ایشان در مورد گروه باغی فرموده اند : اَنَّمَا يَصْحَ هَذَا فِي الْخَوَارِجِ الَّذِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ عَلِيٌّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَمَّاراً يُدْعُوهُمْ إِلَى الْجَمَاعَةِ ^۱ به راستی که مصداق این حدیث (الفئه الباغيه) خوارج می باشد ؛ همان کسانی که حضرت علی - رضی الله عنه - حضرت عمار را نزد آنان فرستاد تا برای پیوستن به جماعت مسلمانان آنان را دعوت دهد .

پس رأی بسیاری از بزرگواران و محققان این است که (فئه باغيه) که در حدیث (تقتلك الفئه الباغيه) به آن اشاره شده همان گروه منافقان هستند که بعداً به خوارج شهرت یافتند چرا که دلایل زیادی در کتاب های سیره و تاریخ وجود دارد که حضرت علی - رضی الله عنه - حضرت عمار - رضی الله عنه - را برای تبلیغ و ارشاد به میان آنان فرستاد حال این قضیه را با اصل حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در روز ساختن مسجد النبی ، مقایسه کنید آنجا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود کسانی عمار را خواهند کشت که عمار آنان او را به سوی جهنم دعوت می دهند اما آنان را به سوی بهشت دعوی می دهد اما آنان نمی پذیرند و بالاخره همین ها عمار را می کشند پس با دلایل قطعی ثابت می شود که گروه باغی همان گروه خوارج هستند که قبل از اینکه خوارج را تشکیل دهند مجری تفکرات و برنامه های ابن سباء بودند .

^۱ عمده القاری شرح صحیح بخاری ج ۲ ص ۳۹۳

خیانت در نقل این صفحه تاریخ

مطلب دیگری که باید به آن اشاره نمائیم این که شاید برای بعضی ها این سؤال پیش بیاید که چرا قضیه قتل حضرت عمار -رضی الله عنه- به این شکل بود که گذشت و سپاه معاویه در آن هیچ دخالتی نداشته اند پس این مطلب چرا در کتاب های تاریخ و حتی در کتب اهل سنت نیز وجود دارد؟ باید بگوییم این نیز یکی از ترفند های خود آن منافقان و دشمنان حضرت علی -رضی الله عنه- می باشد که پس از اجرای این نقشه شوم و نسبت دادن آن به معاویه و یارانش آن را در صفحاتی ثبت و ضبط کرده و به خورد آیندگان دادند بعضی از مورخان نیز بدون تحقیق و بررسی این مطلب را از یکی دیگر نقل کرده و بدین ترتیب به عنوان اصل تاریخی در کتاب های تاریخی ثبت شده است. پس این قضیه فقط به شیعه ربط ندارد بلکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت نیز از همین رویه تبعیت کرده و معاویه و سپاهیان را مسؤوول قتل حضرت عمار -رضی الله عنه- دانسته اند و با این شکل خود به خود بطلان و ستمکار بودن وی را ثابت کرده اند در حالی که اصل ماجرا این طور نبوده و این یک اشتباه تاریخی به حساب می آید.

مفهوم صحیح حدیث نبوی

اگر اندکی در حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- عمّار -رضی الله عنه- تأمل کنیم، به دو نتیجه می رسیم؛

۱- بیان کیفیت رحلت و مرگ حضرت عمّار و مطلع ساختن ایشان که مرگ او به صورت طبیعی نخواهد بود، بلکه به خلعت شهادت سرافراز گردیده است و به درجه رفیع آن نائل خواهد شد.

۲- قاتل عمّار یک فرقه باغیه خواهد بود

پس از حدیث تقتلک الفئه الباغیه این استنباط که کشته شدن حضرت عمّار -رضی الله عنه- نشانی و علامت باغی بودن گروه قاتل است، استنباطی بی مورد و

قطعاً غلط می باشد. مفهوم صحیح این حدیث صرفاً می تواند یکی از دو مطلب زیر باشد؛

۱- اینکه یک فرقه باغیه که از اول باغی بوده و باغی بودنش معروف و برای همگان معلوم خواهد شد، حضرت عمار را به قتل می رسانند.

۲- مفهوم صحیح حدیث این است که گروهی که او را خواهند کشت به ظاهر فرمانبردار و مطیع دستگاه حکومت خواهند بود، اما فی الواقع به طور پنهانی و درپرده، مخالف و منکر حکومت هستند، که پس از شهید شدن حضرت عمار بغاوتشان آشکار و ظاهر خواهد شد.^۱

با توجه به این مفهوم، شهادت وی علامت ظهور بغاوت گروهی قرار خواهد گرفت. از این حدیث مبارک سه پیش گویی استنباط می شود؛

۱- شهادت حضرت عمار-رضی الله عنه-

۲- قاتلین او باغی هستند.

۳- بعد از کشته شدن او، طغیان و بغاوتی علیه دستگاه خلافت ظهور خواهد کرد و کشته شدن او علامت این امر خواهد بود که این بغاوت آغاز شده در شرف ظهور است.

از این دو مفهوم اخیر، اگر مفهوم اول در نظر گرفته شود، برای اینکه بتوانیم گروه معاویه را قاتل حضرت عمار-رضی الله عنه- قرار دهیم، لازم است اولاً باغی بودن آن را به اثبات برسانیم، زیرا اگر آنها از اول باغی نبوده باشند نمی توان آنها را قاتلان حضرت عمار-رضی الله عنه- دانست؛ چرا که پیش گویی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- امکان ندارد اشتباه و غلط باشد. و اگر اتهام بغاوت آنها امری غلط و یا حتی مشکوک است پس آنها را قاتل حضرت عمار-رضی الله عنه- قرار دادن نیز

^۱ پرده برداری از صحنه قتلی مرموز، ص ۷۹.

قطعاً غلط و دروغ است^۱ اما این مورد به طور کامل و دقیق در مورد سبایی ها (روافض) که بعداً با نام خوارج از سپاه حضرت علی خارج شدند، صدق می کند

آیا می توان به تاریخ اعتماد کرد؟

علامه محمد شفیع عثمانی (رح) - بانی دارالعلوم کراچی - می گوید: (تعیین مقام و شخصیت صحابه کرام - رضی الله عنهم - تنها بر اساس روایات تاریخی کار درستی نیست، زیرا این بزرگواران به اعتبار رابط بودنشان میان رسالت و امت، از نظر قرآن و سنت دارای مقامی بزرگ و مخصوص می باشند و روایات تاریخی دارای مرتبه ای نیست که بر اساس آن، مقام آنان را سنجید. البته قطعاً منظور ما این نیست که فن تاریخ کلاً فاقد اعتبار و ارزش است حقیقت امر این است که مقام و اعتبار هم دارای مراحل متفاوتی است که در دین اسلام، اعتبار و اعتمادی که قرآن کریم و احادیث متواتره دارند عموم احادیث دارای آن ارزش نیستند و رتبه ای که حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دارد اقوال صحابه فاقد آن هستند پس اعتماد و اعتبار روایات تاریخی با رتبه اعتماد قرآن و سنت و یا اقوالی که با سند صحیح از صحابه ثابت شده است، برابر نیست)^۲ در مورد (صحابه و مشاجرات آنها) اگر کسی بخواهد به روایتی استدلال کند، واجب است که آن را طبق اصول نقد محدثین تحقیق و بررسی کند بررسی و جستجوی آن میان روایات تاریخی و اعتماد بر آن، اشتباهی اساسی و اصولی به شمار می آید اگر چه آن تواریخ از نوشته های علمای ثقه حدیث، بسیار معتمد هم باشند. زیرا حیثیت فنی آن صرفاً تاریخی است که در آن روایات صحیح و سقیم عموماً وجود دارد وظیفه تاریخ نگار فقط تا این حد است که وقایع و سرگذشت ها را با دیانت و شرط امانت درست و صحیح بیان کند و این مطلب که از نوشتن آن نتایج استخراج می شود، یا بر مقام و شخصیت

^۱ پرده برداری از صحنه قتل مرموز، ص ۸۰

^۲ مقام صحابه، ص ۲۸

دینی و دنیوی یک فرد یا گروهی در پرتو وقایع چه لطمه ای یا چه منفعتی عاید می گردد، از موضوع بحث تاریخ جداست که می توان آن را (فقه التاریخ) گذاشت نه (تاریخ). باز در مورد عموم افراد و رجال و گروه های دنیا، این (فقه التاریخ) براساس همان وقایع تاریخی مبتنی می گردد و این گونه نتایج را هر شخصی واقف و ماهر در فن تاریخ می تواند طبق رای و نظر و فکر خودش استخراج و استنباط کند. پس اصلاً یاران رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در این امر مانند عموم افراد و رجال دنیا نیستند که اظهار نظر درباره آنان و بررسی موقعیت و جایگاه شان تنها تابع تاریخ و حالات بیان شده در کتب تاریخی قرار داده شود، بلکه صحابه کرام نام گروهی مقدسی است که مسوولیت برقراری ارتباط بین پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- و عموم امت از طرف خداوند متعال به عهده آنها قرار داده شده است.

بدون در نظر گرفتن این واسطه نه حصول قرآن برای امت میسر است و نه فهم مضامین قرآنی که بیان آنها را قرآن بر عهده پیامبر قرار داده است ﴿لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ حاصل می شود و نه علم رسالت و تعلیمات آن ممکن است بدون واسطه به دست می آید!

تفاوت حدیث با تاریخ

اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که روایات تاریخی با روایات حدیثی تفاوت بسیاری دارند و آن اندازه که به روایات حدیثی می توان اعتماد کرد، به هیچ وجه نمی توان به روایات تاریخی اطمینان داشت. دلایلی که سبب صحت و قوت روایات حدیثی شده اند مختصراً عبارتند از؛

۱- علاقه شدید و بیش از اندازه صحابه کرام به شخص رسول الله -صلی الله علیه وسلم-

۲- تشویق و ترغیب های رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در مورد رساندن پیام هایش به جامعه بشریت (بلغو عنی ولو آیه)

^۱ منبه سابق ص ۲۰-۱۹

۳- تقوا و تزکیهای که در مصاحبت و همراهی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- کسب کرده بودند.

۴- فرامین پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مورد حفاظت و صیانت از سنت

هایش

۵- تایید صلاحیت از جانب رب العالمین ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾.

۶- هشدارهای مکرر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در مورد کسانی که سخنانش را تغییر دهند و یا از جانب خود چیزی به نام رسول الله -صلی الله علیه وسلم- منتشر نمایند.

(من كذب علي متعمداً فليتبوا مقعده من النار) هر کس عمداً سخنی را به من نسبت دهد، جای خود را در جهنم آماده کند.

همچنین نگاهی به زندگانی محدثین بزرگ چون (امام بخاری)، (امام مسلم)، (امام ابو داود)، (امام نسائی)، (امام ابن ماجه)، (امام ترمذی)، (امام احمد) - رحمهم الله تعالی - و... این نکته را به خوبی روشن می نماید که این بزرگواران چقدر به این روایات اهمیت داده اند و برای ثبت یک حدیث در کتاب هایشان، چه شب ها و روزهایی را که بیدار بوده اند و چه شهرها و کشورهای را برای تفحص و تحقیق طی کرده اند. امام بخاری (رح) می فرماید: من یکصد هزار حدیث صحیح و دوست هزار حدیث غیر صحیح را از بر دارم، که از میان آن (کتاب صحیح بخاری) را انتخاب کرده ام. در صحیح بخاری چهار هزار حدیث غیر مکرر وجود دارد.^۱ و این کتاب به اصح الکتب بعد از قرآن عظیم الشان، مشهور است در مورد بقیه امامان حدیث نیز چنین روایاتی وجود دارد.^۲ که همه اینها اهمیت علم حدیث

^۱ مقام صحابه ص ۴ به نقل از علامه سیوطی.

^۲ در مورد زندگانی این محدثان بزرگ و نحوه نوشتن کتاب هایشان، به کتاب (زندگانی اصحاب صحاح سته) مراجعه شود.

و توجه بیش از حد این بزرگواران را نسبت به این علم ثابت می کند. علامه محمد شفیع عثمانی (رح) در جایی دیگر می فرماید: (هر چند محدثان می توانستند همین کار را در مورد وقایع تاریخی نیز انجام دهند اما دو دلیل سبب شد که روایات تاریخی به فراموشی سپرده شود، و این مقداری هم که وجود دارد، زیاد قابل اعتماد و اعتبار نباشد:

۱- برای مردم لزومی نداشت که وقایع و حوادث را فرا گرفته و سپس برای رسانیدن آنها به بقیه مردم اهتمام ورزند.

۲- نویسندگان سایر کتب تاریخ، روایات تاریخی را بر اساس همان معیاری می سنجیدند، که معیار سنجش روایات حدیث است و پس از همان نوع تنقید و تحقیق یک روایت تاریخی را در کتاب درج می کردند. در این صورت جایی که در مجموعه حدیث حدود چهار صد هزار حدیث انتخاب شده بود، در این میان، روایات تاریخی به چهار صد هم نمی رسد. بدین ترتیب، نودونه درصد روایات تاریخی به فراموشی سپرده شد و از بین رفت و بسیاری از فواید دینی و دنیوی که در این روایات وجود داشت، از دست رفت.^۱

این همه فریاد برای چه ؟

امروزه می بینیم که از هر تریبونی اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به باد انتقاد گرفته می شوند، و حتی در بسیاری از موارد حکم ارتداد و کفر آنان را صادر می کنند، آیا باز هم مومن واقعی می تواند ساکت و آرام و ساکت و آرام بنشیند؟ مگر غیرت و مردانگی و شرف ما کجا رفته است؟ امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی در این باره می فرماید:

((زمانی بر اُمت می آید که از سوی ((روافض)) توهین و اهانت هایی به مادر مومنان عایشه صدیقه -رضی الله عنها- کرده می شود و از سوی دیگر به صاحت مقدس اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- اهانت می شود، در چنین برهه ای

^۱ مقام صحابه ص ۴۲

از زمان اگر عالمی آرام بنشیند و در مقابل این اهانت ها از صحابه دفاع نکند ، نفرین و لعنت خدا و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و ملائکه و تمام مردم بروی می باشد))^۱.

صحابه افرادی عادی نبودند ؟

همان طور که پیش تر اشاره کردیم ، ((صحابه)) افراد برگزیده از جانب رب العالمین برای همراهی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- هستند ، آنان افرادی عادی نبودند . ((همراهان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در حیاط او کسانی بودند که تعلیمات آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را از همه دنیا حتی از اهل و عیال و فرزندان خود نیز عزیزتر داشتند . و پیام آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را با نثار جان های خود به گوشه و کنار دنیا منتشر ساختند . سیرت آنها بخشی از سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می باشد))^۲ . ((صحابه افرادی نیستند که مانند عموم مردم دنیا فقط در کتب تاریخ بتوان آنها را شناخت ، بلکه آنها در پرتو نصوص قرآن و حدیث و سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شناخته می شوند))^۳ آنها به علت اینکه در میان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و امتش واسطه ای مقدس هستند ، دارای مقامی خاص و از عموم امت متمایز اند . این مقام و رتبه و این امتیاز از نصوص صریح قرآن و سنت به آنها اعطاء شده است و به همین جهت امت اسلامی بر آن اجماع کرده اند و هر کسی نمی تواند و حق ندارد آن را در انبار تاریخ پنهان کند یا پوشیده نگه دارد))^۴.

^۱ مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی ، ج ۱ ، مکتوب ۲۵۱.

^۲ مقام صحابه ، ص ۲۰.

^۳ همان.

^۴ منبع سابق ، ص ۵۲

صحابه در آینه قرآن و حدیث

قرآن مجید و احادیث رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- مملو از آیات و روایاتی است که در آنها مقام و منزلت و شان اصحاب و یاران رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بیان شده است ما در اینجا فقط جهت اشاره چند آیه و حدیث نقل می کنیم ، جهت اطلاع بیشتر در این رابطه به کتاب ((مقام صحابه)) و همچنین کتب حدیث ((کتاب فضائل اصحاب)) مراجعه شود

آیات: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾. (الفتح: ۲۹).

محمد فرستاده خداوند است و کسانی که با او هستند (یاران او) در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند ایشان را در حالت رکوع و سجده می بینی آنان همواره فضل خدا را می جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است اما توصیف شان در انجیل چنین آمده است: همانند کشتزارهایی هستند که جوانه های (خوشه های) آنان را بیرون زده و آنان را نیرو داده و سرسخت نموده و بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد. به گونه ای که برزگران را به شگفت می آورد.^۱

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ﴾ [الحجرات: ۳] آنان کسانی اند که خداوند دل هایشان را برای پرهیزگاری پاکیزه و ناب قرار داده است.

^۱ در ترجمه آیات از تفسیر نور ، نوشته دکتر مصطفی خرمدل استفاده می شود.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان ها آفریده شده اید امر به معروف و نهی از منکر می نمائید و به خدا ایمان دارید .

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷]. اگر آنان ایمان بیاورند چنانچه شما ایمان آورده اید و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند و بی گمان (به راه راست خدایی) رهنمود شده اند ...

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح / ۱۸].

خداوند از مومنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند خدا می دانست آنچه را که در درون دل هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و فداکاری و وفاداری به اسلام) نهفته بود لذا اطمینان خاطری به دل هایشان داد و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت های سرمدی آخرت) پاداششان کرد

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الانفال: ۴]. آنان واقعاً مومن هستند و دارای درجات عالی مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان در پیشگاه خدای خود می باشند .

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان و کاخهای آن رودخانه جاری است و جاودانه در آنجا می مانند این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ .

حدیث

(أصحابي كالنجوم فأبهم أقديتم اهتديتم)^۱ اصحاب من مانند ستارگانند (در آسمان) پس به هر کدام از ایشان اقتدا کنید (حتماً) هدایت می شوید .

(الله الله في أصحابي لا تتخذوهم غرضاً من بعدي، من أحبهم فبحبي أحبهم، ومن أبغضهم فببغضي أبغضهم، ومن آذاهم فقد آذني، و من آذني فقد أذى الله و من أذى الله يوشك أن يأخذه)^۲.

بترسید از الله در حق یاران من و ایشان را مورد ملامت و نکوهش خود قرار ندهید پس هر کس ایشان را دوست بدارد من نیز او را دوست خواهم داشت و هر کس با ایشان دشمنی کند (با من دشمنی کرده است) پس من نیز دشمن او خواهم بود و کسی که به آنها اذیت و آزاری برساند یقیناً مرا رنجانیده و کسی که مرا رنجاند به حقیقت خدا را رنجانیده و کسی که خدا را رنجاند نزدیک است که خداوند او را بگیرد و مورد عذاب قرار دهد.

(لا يدخل النار أحد ممن بايع تحت الشجرة)^۳ هیچ کدام از کسانی که زیر درخت (در صلح حدیبیه) با رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بیعت کردند وارد جهنم نمی شوند . (إذا رأيتم يسبون أصحابي، فقولوا: لعنة الله على شرکم)^۴ هر وقت افرادی را مشاهده کردید که یاران مرا بدگویی می کنند پس آنان بگویید لعنت خدا بر (گروه) بد شما.

(إن الله اختارني واختار لي أصحاباً، واختار لي منهن أصهاراً وأنصاراً، فمن حفظني فيهم حفظه الله، ومن آذاني فيهم آذى الله)^۵.

^۱ مشكاه المصابيح كتاب المناقب والفضائل ج ۳ حدیث ۶۰۱۸

^۲ منبع سابق حدیث ۶۰۱۴

^۳ صحیح مسلم كتاب فضائل اصحاب نبی

^۴ مشكاه المصابيح كتاب المناقب والفضائل ج ۳ حدیث ۶۰۱۷

^۵ مکتوب امام ربانی ج اول مکتوب ۲۵۱.

خداوند مرا از میان بندگانش برگزیده است و یارانی برای من که از میان آنها تعدادی وصلتکار و تعدادی یاور من هستند هر کس احترام مرا درباره آنها نگه دارد خداوند او را نگاه خواهد داشت و هر کس درباره آنها مرا اذیت و آزار دهد خداوند آزارش خواهد داد.

(خیر الناس قرنی، ثم الذین یلوئهم، ثم الذین یلوئهم، ثم الذین یلوئهم، (فلا أدري ذکر قرنین او ثلاثة) إن بعدهم قوم یشهدون ولا یششهدون، ویخونون و لا یؤتمنون، وینذرون و لا یوفون، یظهر فیهم السمن للسته الا مالکا).^۱

بهترین مردمان مردم عصر من هستند سپس کسانی که با آن متصل هستند (راوی می گوید من به یاد ندارم که دو قرن ذکر کرد یا سه قرن) و بعد از آن مردمانی خواهند آمد که بدون طلب شهادت، شهادت می دهند و خیانت می کنند و امانت را رعایت نمی کنند و عهد شکنی می کنند و معاهده ها را مراعات نمی کنند و در آنها (به سبب بی غم و بی فکر بودن) فربهی و چاقی تن ظاهر خواهد شد.

فحش و ناسزا به اصحاب اعلام جنگ با خدا

خداوند سبحان بارها و بارها از یاران پیامبر اعلام رضایت کرده است. حال با وجود این اگر کسی پیدا شود که آنها را مورد فحش و ناسزا قرار دهد، باید عاقبتی را برایش تصور نمود؟! آیا این به منزله جدال با خداوند نیست؟!^۲

حضرت ابوهریره-رضی الله عنه- از رسول الله-صلی الله علیه وسلم- نقل می کند که رسول الله-صلی الله علیه وسلم- فرمود:

((إن الله تعالى قال: من عادى لي ولياً فقد آذنته بالحرب...))^۲ خداوند سبحان

فرمود: هر کسی دوستان مرا برنجانند (و به آنان فحش و ناسزا بگوید) من با او اعلان جنگ می کنم.

^۱ مشكاه المصابيح كتاب المناقب و الفضائل ج ۳ حدیث ۶۰۱۰ صحیح مسلم صحیح بخاری.

^۲ الاربعین النوری، رواه البخاری

اگر یاران و تربیت شدگان زیر دست رسول الله -صلی الله علیه وسلم- دوستان و اولیای الهی نباشد، پس چه کسانی هستند؟ می بینیم که در این حدیث، خداوند سبحان به صراحت با کسانی که با دوستان او دشمنی کنند اعلام جنگ می کند. علامه ابن کثیر (رح) درباره کسانی که صحابه را فحش و ناسزا گویند، می فرماید: ((ویل لمن أبغضهم أو سبّ بعضهم، فأین من الایمان بالقرآن إذ یسبون من رضی الله عنهم))

وای بر کسانی که کینه و بغض صحابه را در دل می پروراند و یا آنان را دشنام می دهند. اینها کجا به قرآن ایمان دارند وقتی به کسانی که خداوند از آنها خشنود شده، دشنام می دهند؟!

ابن عبدالبر (رح) نیز می گوید: ((من رضی الله عنه لم یسخط علیه أبداً إن شاء الله)).

کسی را که خداوند از او خشنود شد بعد از آن هرگز او را عذاب نخواهد داد (ان شاء الله)

نقشه جدید دشمنان اسلام

همان طور که در صفحات گذشته اشاره کردیم، دشمنان اسلام از همان روزهای تولد اسلام تا امروز از تلاش برای نابودی و بدنامی اسلام دست نکشیده اند و در هر عصری روش جدید مطابق زمان عرضه می کنند و به ضربه وارد کردن بر پیکره امت اسلامی می پردازند و تلاش می کنند که اسلام را کهنه، ضعیف و بزرگان آن را دنیا پرست و شهوت ران (العیاذ بالله) جلوه دهند. امروزه نیز همچون عصر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- افرادی را به نام اسلام به میدان می فرستند تا بر اسلام ضربه وارد کنند امروز نیز افرادی به صحنه بازی می آیند و به نام دین می خواهند تمام مقدسات را زیر و رو کنند آری! دشمنان از کارشان خسته نشده اند می بینیم در جاهایی که نیاز به نبرد و رویارویی باشد فوراً نیرو به میدان می فرستند (مانند افغانستان و عراق و چین و کشمیر) در جاهایی که امکان جنگ

ظاهری نباشد با ساختن و روی کار آوردن احزابی به ظاهر اسلامی، سعی در منحرف کردن مسلمانان دارند و در میادینی دیگر به کارهای فرهنگی روی آورده و به وسیله قلم و نقد و بررسی زندگی بعضی از بزرگان دین، از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- گرفته تا شاگردانش، سعی در بدنام کردن آنان نزد مسلمانان دارند تا به این شکل، ارتباط مسلمانان قرن بیست و یکم را با صدر اسلام و مقدساتشان قطع نمایند و آنان را به سوی غرب و کفر متمایل سازند اگر نگاهی به کتاب ((بیست و سه سال))^۱ داشته باشیم و یا ((خلافت و ملوکیت))^۲ را مطالعه کنیم، یا سیری در نوشته های آقای تیجانی داشته باشیم، ((اهل سنت واقعی))، ((آنگاه که هدایت شدم))^۳ و ... به خوبی این مطلب را درک می کنیم که یک دسیسه کاملاً پلید و یک نقشه شیطانی پشت این ماجراها خوابیده و سازمان هایی با مطالعات زیاد و

^۱ کتاب ((بیست و سه سال)) مجموعه درس هایی است که در اوایل انقلاب در تهران در بعضی جلسات تدریس شده و با نقشه عجیبی قصد داشته اند تا در قالب درس تفسیر و سیرت، تمام ارزش های اسلامی را زیر پا بگذارند و شخصیت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را نیز بی ارزش کنند و ... آقای دکتر مصطفی طباطبایی به خوبی به این حربه دشمنان اسلام پی برده و کتابی را به نام ((گزارش خیانتکاران تاریخ)) در رد همان مطالب کتاب ((بیست و سه سال)) به نگارش در آورده که تا به حال چند بار نیز چاپ و منتشر شده است.

^۲ این کتاب از نوشته های آقای ابو الاعلی مودودی می باشد که در آن زندگانی حضرت عثمان و وقایع بعد از آن را بررسی کرده و انتقاداتی بر حضرت عثمان، معاویه، طلحه و زبیر -رضی الله عنهم- وارد ساخته است اصل این کتاب اردو می باشد که از سوی ایرانیان به فارسی ترجمه شده و با تیراژی بالا بین جوانان پخش شده است

^۳ دکتر محمد تیجانی یکی از خیانتکاران تاریخ است که به قول خودش حقانیت مذهب شیعه برایش آشکار شده به همین جهت اهل سنت را ترک کرده است کتاب هایی از ایشان مانند ((آنگاه که هدایت شدم))، ((اهل سنت واقعی))، ((راستگویان را بشناسیم)) و ... از سوی پیروانش ترجمه و پخش شده است اما واقعیت این است که اصلاً معلوم نیست چنین شخصی وجود خارجی دارد یا این یکی از دسیسه های انگلیس است که به افرادی دنیا پرست پول داده تا کتابی را به نام او ترجمه کرده و در آن روایات تاریخی را تحریف کرده و واقعیت ها را تغییر دهند.

هزینه کردن مبالغ هنگفت این جریانات را به راه انداخته اند حال نویسندگان این کتاب ها چه آگاهانه و چه نا آگاهانه نقشه این دشمنان را اجرا کرده باشند به هر حال قدم های بزرگی را در راستای اهداف پلید دشمنان اسلام برداشته اند.

مطرح کردن اختلافات صحابه. نقشه شوم دشمنان اسلام

دشمنان اسلام هیچگاه از ضربه وارد کردن به مسلمانان دست نکشیده و همیشه با برنامه جدیدی به رویارویی می پردازند اما نقشه آنها در قرن اخیر چه بوده و آیا در این میدان موفق بوده اند یا نه؟ در این رابطه مولانا عبدالرحمن چابهارى چنین می گوید: ((هرگاه دشمنان اسلام متوجه شده اند که حقیقت یکی یا چندی از حيله ها و توطئه های آنان در اثر تحولات اجتماعی و مقتضیات جوی برای توده مردم فاش و ظاهر شده است بلافاصله با تغییر روش، رنگ عوض کرده به برنامه های مرموزتر و دقیق تری دست زده اند. از آن جمله در قرون اخیر بکار گرفتن شماری از دشمنان دوست نما و بی مذهب نما و مسلمانان مسلمان نمایی است که برای پخش سموم مذهبی و اسلام کشی تحت عنوان ((جرح و تعدیل یا تنقید و تحقیق و بررسی)) درباره تاریخ زندگی و سلسله واقعات و سیرت یاران پیامبر گرامی - علیه افضل التحیات و التسلیمات - از وجودشان استفاده می شود چنان که بزرگترین مسئله ای که تحت این توطئه در این ادوار به ویژه در بعضی محافل به اصطلاح علمی مطرح است، مسئله ((مشاجرات و اختلافات صحابه)) - رضی الله عنهم - است که عمدتاً با استفاده از روایات بی ارزش تاریخی و واقعات جعلی و دروغین به تحقیر و توهین و استخفاف و داغدار کردن مقام شامخ و ارزنده صحابه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این ستارگان درخشان اسلام که اسلام و مسلمانان تا قیام قیامت رهین و مدیون خدمات آنان هستند - دامن می زنند و اعمال و سیرت آنان را با اعمال و سیرت خود قیاس کرده جرم ننگین و غیر معقول ((قیاس مع الفارق)) را مرتکب می شوند و به جای استناد و اعتماد به آیات کلام الله مجید و احادیث گهربار رسول گرامی - علیه الصلوات و التسلیمات - از روایت های پوچ و

بی اهمیت تاریخ - که اغلب مولود همان دسیسه هایی است که به آن اشاره کردیم - استناد می نمایند. به همین جهت امروز می بینیم عده ای به حمایت از حضرت علی - رضی الله عنه - و همراهانش و گروهی به پشتیبانی حضرت معاویه - رضی الله عنه - و طرفدارانش و همچنین حضرت عایشه - رضی الله عنها - و طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - و اعوانشان قیام می کنند و هر کدام از این دو دسته به مخالفان گروه مورد تایید خود به هر نحوی که میل کنند، مذمت و ملامت را روا می دارند و اظهار نظر می نمایند که در نتیجه به درگیری و اختلاف و بی نظمی بین مسلمانان منجر می شود در حالی که بنا به تصریح قرآن: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴] آن امتی بود که گذشت و رفت و برای آنها سود می دهد آنچه عمل کردند و برای شما سودمند خواهد بود آنچه خودتان عمل می کنید و از شما در مورد اعمال آنها هرگز سوال نخواهد شد. و این روش، عملی بیهوده و بی فایده است زیرا مشغول شدن به چنین مباحثی برای مسلمانان جز نکبت و بدبختی، چیز دیگری به بار نخواهد آورد و اگر سودی در آن باشد صرفاً از آن دشمنان اسلام و به ضرر مسلمانان است. البته اگر ما به عنوان سائل از آن بزرگواران (به طریق سوال) مطالبه ای داریم مثلاً به این عنوان که چرا با هم می جنگیدند؟ و اگر آنها با هم نمی جنگیدند ما مسلمانان امروز با این فرقه بازیها و مشکلات عظیم مواجه نمی شدیم یا در صدد آن برآئیم که ببینیم که مقصر اصلی این جریانات و به بار آورنده این بدبختی ها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان و به طور کلی عامل اصلی به وجود آمدن این کشتارها چه کسانی هستند، من به نوبه خود به چنین افرادی حق میدهم و تایید می کنم که تا حدودی این کنجکاوی و تیقظ^۱ کار درستی است، و مسلمان وظیفه دارد که دشمنان واقعی و اساسی خود را بشناسد. اما من معتقدم که بدعکار و طرف حساب من و شما و تمام

^۱ بیداری، هوشیاری

مسلمانان و مردم دنیا در این جریانات، نه حضرت علی مرتضی-رضی الله عنه- است و نه حضرت عایشه صدیقه -رضی الله عنها- و نه طلحه و نه زبیر -رضی الله عنهما- و نه حضرت معاویه-رضی الله عنه-، زیرا همه این بزرگان از چنین نسبتی پاک و از این تهمت مبرا هستند؛ چرا که آنان مجاهدانی بودند که بر سر تحقیق موضوع قصاص و خونخواهی خون ذبیح مظلوم و شهید بر حق، حضرت عثمان ذوالنورین-رضی الله عنه- از قاتلان آن حضرت و در نحوه استنباط مسئله و استدلال از منابع شرعی، قرآن و سنت به اجتهاد پرداختند، و هر یک از آن دو گروه بر حسب آنچه به نظر مجتهدانه اش موید به دلائل شرعی و صحیح رسید، عمل کرد. اگر حق یکی بیش نیست و اینجا به جانب حضرت علی -رضی الله عنه- یود، اما چون مخالفانش نیز صحابه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و راسخین فی العلم و مجتهدان بی نظیری بودند و خطایشان صرفاً بر مبنای اجتهاد بود نه از روی غرض و هوس، لذا در مورد عمل بر چنین خطای اجتهادی آنها نیز ماجور (مستحق اجر و ثواب) بودند نه مازور (گناهکار). چنان که در حدیث آمده است: مجتهد مخطیء هم یک درجه اجر و ثواب دارد، زیرا نیروی فکری و کوششی حسب مقدر برای یافتن به کار برده است. لذا بدهکاران و طرف اصلی ما و شما در این خصومت هیچ یک از بزرگان فوق الذکر نیست بلکه مقصر اصلی، منافقان (سبائی) منشی هستند که در مکتب دشمنی سرسخت به نام ابن السوداء معروف به (عبدالله ابن سباء یهودی) که متظاهر به اسلام بود: تربیت یافته بودند؛ ابن سبایی که از همان صدر اسلام در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بود و در صدد انتقام جویی شکست های پی در پی یهود (خیبر) و (بنی قریظه) و (بنی نظیر) که از دست پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- و مسلمانان نصیب شان شده بود، بر آمده، این مکتب ناپاک را بر اساس نفاق دو رویی و مکر و فریب تاسیس کرده و نشر دادند و در انتظار موقعیت بودند)'.^۱

^۱ مقام صحابه، ص ۸-۴.

تمامی فرقه های اسلامی خصوصاً (جمهور) امت اسلامی که به نام (اهل السنه و الجماعه) شناخته می شوند، کلاً نسبت به مقام و منزلت اختصاصی صحابه کرام و رعایت ادب و احترام آنها اتفاق نظر دارند، از اینکه شخصیت های گرانقدر آنان را هدف انتقاد و خرده گیری قرار دهند، گریز نموده و بر حذر می باشند و آن را از بزرگترین جرایم اخلاقی و سوء ادب دانسته اند. در مسائلی که صحابه با هم اختلاف نظر داشته اند اگر رای گروهی را بنا بر اصول اجتهادی ترجیح داده و بر آن عمل شود اشکالی ندارد؛ زیرا عمل کردن بر اساس دو نظر متضاد امکان ندارد، ولی این موضوع از اینکه یکی از شخصیت های آنان مورد انتقاد قرار گیرد، قطعاً جایز نیست. این امر از اینکه شخصیتی را مورد انتقاد قرار دهیم، کاملاً امری جدا است.^۱

تلقی نا درست از ساز و کارهای علمی

(از جمله موارد خوب و بدی که از اروپا به ممالک اسلامی وارد شده است یکی نظریه (تحقیق و تنفید) درهر چیز است که تحقیق و نقد ب خودی خود چیز بدی نیست و خود قران کریم مردم را به سوی ان دعوت داده است. در سوره فرقان تحت عنوان (عباد الرحمن) از صفات خوبی که برای بندگان صالح و نیک پروردگار متعال ذکر شده یکی این است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۷۳].

بندگان نیک خداوند چنان نیستند که مانند کوران و کران بران بیفتند وبدون تحقیق هر چه بخواهند و به هر نحوه که دلشان بخواهد عمل کنند بلکه با نهایت درک و فهم و روشن بینی و بصیرت عمل می کنند اما اسلام برای هر چیز و هر کاری ضوابطی تعیین کرده است کاری که در حدود و ضوابط شرع انجام پذیرد، مقبول و مفید و آنچه از دایره حدود و اصول شریعت خارج باشد مضر و مردود خواهد بود.^۲

^۱ منبع سابق، ص ۲۱.

^۲ مقام صحابه ص ۲۲

(آن نوع تحقیق و تنقیدی که از اروپا اخذ شده هیچ حد و مرزی برایش تعیین نشده است و رعایت ادب و احترام و حدود آن از کاری های بی معنی محسوب شده است . جای بسی تاسف است که بسیاری از نویسندگان این دوره از اینگونه تنقیدها متأثر شده اند و بدون احساس ضرورت دینی یا دنیوی شخصیت های بزرگ اسلامی را هدف جرح و تنقید آزادانه قرار دادن جزو خدمات علمی و از علائم محقق بودنشان قرار گرفته است. روا داشتن این نوع جور و ستم نسبت به اسلاف امت و پیشوایان مذهبی از دیرباز معمل بوده ولی حالا پیشرفت نموده و به صحابه کرام - رضی الله عنهم - نیز رسیده است.^۱

علت اساسی برداشت های نا درست

(در چنین زمانی که در تمام دنیا نسبت به شعائر اسلامی اهانت می شود و فحشای آشکار ، حرام خوری ، قتل و کشتار ، غارتگری ، جنگ و جدال و درگیری ها در میان مسلمانان وجود دارد در چنین شرایط حساسی ، این محققان نقاد ، چرا برافروختن فتنه های خوابیده و مرده را خدمت بزرگی برای اسلام می دانند ؟ واقعیت این است که این آقایان ، شخصیت های حضرات صحابه کرام - رضوان الله علیهم - را نیز مانند عموم رجال فقط در آینه روایات تاریخی نگاه کرده و از جمع بندی روایات صحیح و سقیم تاریخ به نتیجه ای رسیده اند که همان مقام را برای این شخصیت های مقدس تجویز نمایند و از امتیازی که نصوص قرآن و سنت و عقیده اجتماعی امت به شخصیت های گرامی صحابه کرام عطا کرده غافل مانده اند امتیاز خصوصی حضرات صحابه این است که قرآن کریم درباره همه آنان اعلامیه ((رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)) و مژده بهشتی بودن آنان را صادر فرموده است . لذا جمهور امت ، ذات و شخصیت های آنان را از هر گونه جرح و نقد ببری دانسته اند . در مورد مسائل و مسالک مختلفی که از آنها منقول است ، برای عمل در دایره حدود شرعی اجتهاد یکی را ترجیح داده ، اجتهاد کردن و

^۱ منبع سابق ص ۲۴

دیگری را مرجوح قرار دادن، امری جداست و کسی که مسلکش مرجوح قرار داده شده است، نه ذات و شخصیت وی مجروح می شود و نه چنین کاری خلاف ادب و احترام محسوب می گردد. زیرا عمل بر احکام شرعیه فرض است و در موقع اختلاف اقوال، عمل بر دو چیز متضاد غیر ممکن است لذا برای ادای فریضه شرعی و انجام وظیفه دین، انسان ناگزیر است که از میان اقوال مختلف، یکی را انتخاب نماید، مشروط بر اینکه در مورد ذات و شخصیت طرف مقابل، از هرگونه اهانت و اسائه ادب دوری جوید^۱.

دیدگاه مسلمانان در مورد اختلاف صحابه

با توجه به آنچه در صفحات گذشته در مورد مقام و عظمت صحابه بیان کردیم، به راحتی می توان به تقوا و خداترسی آن عزیزان پی برد و متقی بودن آنان، این مسئله را ثابت می کند که جنگ و جدال آنها برای پست و مقام و متاع دنیوی نبوده، بلکه روایات ثبت شده این را نشان می دهد که هر کدام از آن بزرگواران از مسوولیت های بزرگ خود را کنار می کشیدند و ساده زیستی و عدم رغبت به دنیا از آنان امری ثابت شده می باشد. پس مسلمانان هیچگاه با این دید که جنگ و اختلافات صحابه به خاطر مسائل دنیوی بوده، به قضیه نمی نگرند بلکه همگی اتفاق نظر دارند که اختلافات آنان به خاطر قصاص قاتلان حضرت عثمان-رضی الله عنه- بوده و در اجرای حکم و عدم اجرای حکم اختلاف داشته اند که منافقان از فرصت استفاده کرده و آتش جنگ را برافروختند (همانگونه که گذشت) اما ناگفته نماند که امت اسلامی بر این باورند که حق به جانب حضرت امیر المومنین-رضی الله عنه- بوده است، با این حال نمی توانیم بگوییم پس حق یکی است و مقابله باطل است! نه بلکه معاویه و همراهانش را نیز باید معذور می دانیم چرا که آنها نیز اجتهاد

^۱ همان

کرده اند و به نظر خود حق با آنها بود پس چون کارشان خطای اجتهادی بوده، گناهکار نمی باشند. این است عقیده جمهور علمای اسلام.

آنها را بری از اشتباه نمی دانیم

این یک اصل قابل قبول است که در دنیا کسی وجود ندارد که تمام اعمالش بد باشد و هیچ کار نیک و پسندیده ای از او صادر نشود و در مقابل نیز هیچ عقلی قبول نمی کند که انسانی در دنیا وجود داشته باشد که تمام اعمالش خوب باشد و هیچ کار خطایی از او سر نزند اما از دیدگاه اسلام پیامبران الهی از این قاعده دوم مستثنی هستند و آنان به دلیل (معصوم بودن) از گناه محفوظ هستند و به جز آنها این مسئله در مورد کسی دیگر صادق نیست. خوب حال با این قاعده آیا ما می توانیم به خاطر چند مورد اشتباه که از فرد نیکو کاری صادر شود، او را فاسق و فاجر و خرابکار بدانیم و یا در مقابل، یک دزد شاید فساد کار به محض انجام یک کار خیر خواهانه، او را در ردیف بندگان معصوم الهی قرار دهیم قطعاً این یک تفکر کاملاً اشتباه است. علامه مفتی محمد شفیع عثمانی (رح) می فرماید: (تصور این مطلب که راجح و حق شمردن یک نظریه و مرجوح یا خطا قرار دادن نظریه دیگر، مستلزم نقص گروه دوم می گردد، تصویری کاملاً اشباه و غلط است. اسلاف این امت هر دو امر را به این شکل تطبیق داده اند که در مرحله عمل و اعتقاد، قول و نظر یک گروه را مطابق اصول مسلم و متفق اجتهادی شریعت اسلام اخذ و اختیار نموده و نظر گروه دوم را ترک کردند، ولی نسبت به ذات و اشخاص آن گروهی که نظرش را متروک شمرده اند، هیچ کلامی که موجب تنقیض و سوء ادب باشد بر زبان نیاورده اند، به خصوص در مورد مشاجرات صحابه - رضی الله عنهم - همان طور که بر این امر اجماع منعقد گردیده است که تعظیم و رعایت ادب هر دو گروه واجب و بدگویی هر یک از آن دو گروه جایز نیست. بر این امر نیز اجماع منعقد شده که در جنگ (جمل)، حضرت علی - رضی الله عنه - بر حق و طرف مخالف او بر خطا بود و همچنین در جنگ (صفین)، حضرت علی - رضی

الله عنه - محق بود و در مقابلش معاویه و طرفدارانش بر خطا بودند . البته خطای آنان را نوعی خطای اجتهادی قرار داده اند که مستوجب عتاب الهی نمی شوند. کسی که بر حسب اصول اجتهاد برای استنباط مسئله ای شرعی کوشش و سعی خود را به کار می برد و با این وضع اجتهادش به خطا رود ، از ثواب محروم نمی شود ، بلکه به او هم اجری می رسد. اجماع امت نیز بر آن است که اختلافات حضرات صحابه کرام - رضی الله عنهم - هم اختلافی اجتهادی به حساب آمده که بر اثر آن ، شخصیت های هیچ یکی از دو گروه مورد ملامت و سرزنش قرار نمی گیرند بدین سان عموم محققان و علمای اسلام از یک سو جنبه خطا و ثواب مسئله را هم روشن کرده اند و از سوی دیگر احترام و عظمت رتبه و مقام حضرات صحابه را نیز کاملاً رعایت کرده اند و در مورد مشاجرات صحابه حفظ زبان و بالاخره سکوت را طریق لازم قرار داده اند و نسبت به این امر تاکید شده که بدون ضرورت وارد شدن در بحث روایات و حکایاتی که در دوران جنگ و مناقشه بین آنان نسبت به یکدیگر نقل شده ، جایز نمی باشد)^۱ . به عنوان نمونه دیدگاه چند تن از اندیشمندان اسلامی را در مورد اختلافات صحابه ذکر می کنیم که خود نشانگر موضع و دیدگاه امت اسلامی می باشد .

^۱ مقام صحابه ص ۹۸-۹۷.

دیدگاه اهل سنت

۱- امام حسن بصری (رحمه الله):

(آن جنگی بود که صحابه حاضر بودند و ما غایب آنها از کیفیت صحیح و حقیقت درست حالات و مسایل با خبر بودند و ما از آن بی خبر لذا در هر امری آنان متفق شدند، ما از آنان پیروی کردیم و در هر چیزی که آنان با هم اختلاف کردند، ما در آن مورد توقف و سکوت نمودیم)^۱.

۲- امام شافعی (رحمه الله):

(این خون ها، همان خون هایی است که خداوند متعال دست های ما را از آن پاک داشته است، لذا ما باید زبان هایمان را هم با آن خون ها آلوده نسازیم)^۲ (و در آن دخالت نکنیم).

۳- امام ابن تیمیه (رحمه الله):

(اهل سنت) از بیان اختلافاتی که بین صحابه رخ داده است خودداری می نماید و می گوید: از روایاتی که درباره بدی آنها نقل شده است، بعضی کلاً دروغ محض است و در بعضی خیانت کم و بیشی دیده می شود و چهره واقعی جریان به وسیله دشمنان آنها تغییر داده شده است. و روایات صحیحی که در مورد اختلافات آنها به ثبوت رسیده، در آن نیز آنها را معذور داشته اند، زیرا آنها دو گروه بیش نبودند، یا مجتهدانی که رای شان درست بوده و یا مجتهدانی که رای شان خطا بوده است با این همه، اهل سنت عقیده ندارند که تمام صحابه از گناهان کبیره و صغیره معصوم بوده اند، بلکه فی الجمله جایز الخطا هستند پس، از جمله گناهان و بدی هایی که به سوی بعضی از صحابه کرام نسبت داده شده است، قسمت اعظم آن، دروغ و افترای محض است و قسمت دیگری از آن کارهایی است که آنان بنا به

^۱ منبع سابق، ص ۱۲۶.

^۲ مکتوبات مجدد الف ثانی، ج ۱، مکتوب ۲۵۱

اجتهاد خود آن را تکلیف شرعی و حکم دین دانسته و اختیار کرده اند، اما بسیاری از مردم از کنه و کیفیت اجتهاد آنها بی خبر بوده و آن را گناه و خطا دانسته اند. اگر در مورد مسئله ای ثابت شود که واقعاً گناهی سرزده و خطای اجتهادی نبوده، باید این را بدانیم که آن گناه مورد عفو بخشش الهی قرار گرفته است، چرا که آنان توبه کرده اند و به سبب هزاران کار نیک و پسندیده ای که داشته اند، از گناه و خطایشان صرفنظر شده است. ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ ... پس آنان اهل بهشت اند لذا با توجه به این امر، ممکن نیست که در نامه اعمال آنان عملی باقی بماند که مستوجب سزای جهنم باشد).^۱

۴- امام ربانی، مجدد الف ثانی (رح):

آنچه ذیلاً ذکر خواهد شد، مکتوبی نسبتاً طولانی از حضرت مجدد الف ثانی می باشد، که کاملاً بیان کننده دیدگاه و موضع اهل سنت و جماعت است. (اصحاب پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - همه بزرگ اند و همه را به بزرگی یاد باید کرد. (خطیب) از (انس) - رضی الله عنه - روایت می کند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده (إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنِي وَ اخْتَارَنِي أَصْحَابًا، وَ اخْتَارَنِي مِنْهُمْ أَصْهَارًا وَ انصَارًا، فَمَنْ حَفَظَنِي فِيهِمْ حَفَظَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَذَانِي فِيهِمْ أَذَاهُ اللَّهُ) و (طبرانی) از (ابن عباس) روایت کند که رسول - علیه و علی اله الصلوه و السلام - فرموده: (مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي، فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ)^۲ و (ابن عدی) از عایشه - رضی الله عنها - روایت کند که رسول الله - علیه و علی اله الصلوه و السلام - فرموده: (وَ إِنْ شَرَّ أُمَّتِي أَجْرَاهُمْ عَلَيَّ أَصْحَابِي)^۳.

(عزیزان)! منازعات و محاربات که در میان ایشان واقع شده است، بر محامل نیک، صرف باید کرد و از هوی و تعصب دور باید داشت، زیرا که آن مخالفات

^۱ شرح عقیده واسطیه

^۲ هر کس اصحاب مرا دشنام دهد، نفرین خدا و رسول و ملائکه و تمامی انسان ها بر او باد.

^۳ بدبخت ترین افراد امت من آنانی هستند که به اصحابم بی ادبی می کنند.

مبنی بر اجتهاد و تاویل بوده و نه بر هوی و هوس . چنانکه جمهور اهل سنت برآند. اما باید دانست که محاربان حضرت امیر^۱ - رضی الله عنه - بر خطا بوده اند و حق به جانب حضرت امیر بوده، لیکن چون این خطا، خطاء اجتهاد است، از ملامت دور است و از مواخذه مرفوع . چنانکه شارح (مواقف) از (آمدی) نقل می کند، که واقعات (جمل) و (صفین) از روی اجتهادی بوده و (شیخ ابو شکور سلمی) در تمهید تصریح کرده که اهل سنت و جماعت برآند که معاویه با جمعی از اصحاب که همراه او بودند، بر خطا بودند و خطای ایشان، خطای اجتهادی بود. شیخ (ابن حجر) در (صواعق) گفته که، منازعت معاویه با حضرت امیر-رضی الله عنه- از روی اجتهاد بوده و این قول را از معتقدات اهل سنت فرموده است. و آنچه شارح مواقف گفته که بسیاری از اصحاب ما برآند که آن منازعت از روی اجتهاد نبوده، مراد او از اصحاب، کدام گروه را داشته باشد. اهل سنت بر خلاف آن حاکم اند چنانکه گذشت و (کتب القوم مشحونة بالخطاه الاجتهادي كما صرح به امام الغزالي و القاضي ابوبکر و غیر هما) پس (تفسیق) و (تضلیل) در حق محاربان حضرت امیر-رضی الله عنه- جائز نباشد.

((قال القاضي في الشفا: قال مالك-رضی الله عنه- من شتم أحداً من أصحاب النبي -صلى الله عليه وسلم- أبابكر او عمر او عثمان أو معاويه أو عمر بن العاص -رضی الله عنهم- فان قال: كانوا على ضلال و كفر قتل^۲، و إن شتم بغير هذا من مشائمة الناس نُكل نكالاً شديداً، فلا يكون محاربوا علي كفره كما زعمت الغلاة من الرفضه و لا فسقه كما زعم البعض) و نسبه شارح المواقف الي كثير من أصحابه (كيف و قد كانت الصديقة و الطلحة و الزبير و كثير من الأصحاب الكرام منهم و قد قتل الطلحة و الزبير في قتال الجمل قبل خروج معاويه مع ثلثة عشر ألفاً من القتلى و تضليلهم و تفسيقهم مما لا يجترء عليه المسلم الا

^۱ در این مکتوب هر جا لفظ امیر به کار برده شود، منظور حضرت علی -رضی الله عنه- می باشد.

^۲ امام مالک فرمود: اگر کسی به یکی از یاران پیامبر، ابوبکر یا عمر یا عثمان یا معاویه یا عمرو عاص -رضی الله عنهم- دشنام دهد، یا بگوید آنان گمراه و کافر بوده اند، باید کشته شود.

آن یكون في قلبه مرض وفي باطنه خبث)^۱ و آنچه در عبارات بعضی از فقها لفظ (جور) در حق معاویه نقل شده است و گفته اند (کان معاویه اماماً جائراً) مراد از جور عدم حقیقت خلافت او در زمان خلافت حضرت امیر-رضی الله عنه- خواهد بود، نه جوری، که مالش فسق و ضلالت است. تا با اقوال اهل سنت موافق باشد.

مع ذلك ارباب استقامت از اتیان الفاظ خلاف مقصود برداشت شود، اجتناب می نمایند و زیاده بر خطا تجویز نمی کنند. کیف یكون جائراً و قد صح أنه كان إماماً عادلاً في حقوق الله سبحانه وفي حقوق المسلمين كما في الصواعق^۲.

و مولانا عبدالرحمن الجامی که خطای منکر گفته است، نیز زیاده روی کرده است. بر خطا هر چه زیاده کنند، خطاست و آنچه بعد از آن گفته که اگر او مستحق لعنت است، نیز نامناسب گفته است، چه جای تردید و محل اشتباه، اگر این سخن، در باب ((یزید)) می گفت، گنجایش داشت. اما در مورد حضرت معاویه گفتن، وقاحت دارد و در احادیث نبوی به اسناد ثقات آمده که حضرت پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- در حق معاویه دعا کرده اند و فرموده اند: (اللهم علمه الكتاب والحساب وقه العذاب)^۳. و در جای دیگر فرموده اند: (اللهم اجعله هادياً ومهدياً)^۴.

و دعای آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- مقبول است ظاهراً این سخن از مولانا بر سبیل سهو و نیشان سر بر زده است و ایضاً مولانا در همان ابیات تصریح به

^۱ چگونه می توان در مورد مخالفان حضرت علی در جنگ جمل بد و بیراه گفت در حالی که ام المومنین و طلحه و زبیر و بسیاری از صحابه در جمع آنان بوده اند و حتی حضرت طلحه و زبیر با سیزده هزار نفر دیگر شهید شده اند قبل از اینکه جنگ صفین رخ دهد. پس فاسق و گمراه دانستن آنها از جمله کارهایی است که هیچ مسلمانی نمی تواند آن را بگوید مگر کسی که قلبش بیمار و درونش ناپاک باشد.

^۲ همانگونه که در صواعق ابن حجر به آن اشاره می کند، او امامی عادل بوده در ادای حقوق خداوند و بندگانش و تمامی مسلمانان، پس چگونه می توان او را جائز نامید.

^۳ خداوندا! معاویه را از حساب و کتاب تعلیم بده و او را از آتش محافظت بفرما.

^۴ بار الها! معاویه را هدایت یافته و هدایت کننده بگردان.

اسم نکرده گفته است (آن صحابی دیگر) . این عبارت نیز از ناخوشی خبر می دهد . ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ و آنچه از امام شعبی در ذم معاویه نقل کرده اند و نکوهش او را از فسق هم بالا تر بر اوست، به ثبوت نرسیده است (امام اعظم) (رحمه الله) که از شاگردان اوست ، بر تقدیر صدق آن ، او احق بود به این نقل . و (امام مالک) (رحمه الله) که از تابعین است و معاصر او و اعلم علماء مدینه، شاتم^۱ معاویه و عمرو بن العاص را به قتل حکم کرده است (چنانچه بالا گذشت) اگر او مستحق شتم می بود ، چرا حکم به قتل شاتم او می کرد پس معلوم شد که شتم او را از کبائر دانسته ، حکم به قتل شاتم او کرده و ایضاً شتم او را هم در یک شتم ابی بکر و عمر و عثمان - رضی الله عنهم - ساخته است (چنان که بالا گذشت) پس معاویه مستحق ذم و نکوهش نمیباشد . ای برادر ! تنها معاویه در این معامله نیست بلکه نصفی از اصحاب کرام، کم و بیش در این معامله با وی شریک اند . پس محاربان امیر - رضی الله عنه - اگر کفره یا فسقه باشند، اعتماد از شطر^۲ دین از بین می رود، که از راه تبلیغ ایشان به ما رسیده است و تجویز نکند این معنی را، مگر زندقی که مقصودش ابطال دین است . امام غزالی (رحمه الله) تصریح کرده که آن منازعت بر امر خلافت نبوده، بلکه در استیفاء در بدء خلافت حضرت امیر - رضی الله عنه - بوده است . و (شیخ ابن حجر) نیز این معنی را از معتقدات اهل سنت گفته است . ای برادر ! طریق اسلم در این موطن، سکوت از ذکر مشاجرات اصحاب پیغمبر است - علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات - و اعراض از تذکر منازعت ایشان . پیغمبر - علیه الصلوة و السلام - فرموده : (**إياکم وما شجر بین أصحابی**)^۳ و نیز فرموده - علیه و علی آله الصلوة و السلام - : (**إذا ذکر أصحابی فامسکوا**)^۴ و نیز

^۱ یعنی شتم کننده ، دشنام دهنده و فحش گوینده .

^۲ نصف دین

^۳ پرهیز کنید و مواظب باشید (از قضاوت کردن) در مورد مشاجرات بین یارانم .

^۴ هرگاه در مورد (مشاجرات) میان یارانم بحث شد، سکوت را اختیار کنید .

فرموده -عليه الصلوة و السلام-: (**الله الله في أصحابي، الله الله في أصحابي، لا تتخذوهم غرضاً**) یعنی بترسید از خدای عزوجل در حق اصحاب من ، پس بترسید از خدا جل و علا در حق ایشان . ایشان را نشانه تیر خود نسازید .

(یزید) بی دولت از زمره فسقه است . توقف در لعنت او ، بنابر اصل مقرر اهل سنت است که شخص معین را اگر چه کافر باشد تجویز لعنت نکرده اند . مگر آنکه به یقین معلوم کنند که ختم بر او کفر بوده (کابی لهب الجهنمی و امراته) نه آنکه او شایان لعنت نیست ، (چرا که خداوند فرموده :) **﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴾** .^۱

بدانید که در این زمان چون اکثر مردم بحث امامت را پیش داشته، همواره سخن از خلافت و مخالفت اصحاب کرام - علیهم الرضوان - نصب عین ساخته اند و به تقلید جهله ارباب تاریخ و مرده اهل بدعت اکثر اصحاب کرام را به نیکی یاد نمی کنند و امور نامناسبه به جانب ایشان منتسب می سازند ، به ضرورت شمه ای از آنچه معلوم داشت ، در قید کتابت آورده ، به دوستان مرسل داشتند .

قال -عليه وعلى آله الصلوة والسلام-: **(إذا ظهرت الفتن أو قال البدع وسبت أصحابي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين، لا يقبل الله صرفاً ولا عدلاً)** .^۲

^۱ احزاب / ۵۷ . (کسانی که خدا و رسولش را (با فحش و ناسزا به یاران رسول الله و اولیای خداوند) آزار می رسانند ، خداوند آنان را در دنیا و آخرت نفرین می کند (و از رحمت خود بی نصیب می گرداند) و عذاب خوار کننده ای برای ایشان تهیه می بیند) .

^۲ هنگامی که فتنه ها ظاهر شود (یا بدعات) و به اصحاب دشنام داده شود ، پس باید عالم علمش را ظاهر کند و به دفاع پردازد ، اگر چنین نکند پس نفرین خدا و ملائکه و تمامی انسانها بر او باشد و هیچ چیزش در بارگاه قبول نباشد .

پس باید که مدار اعتقاد را بر آنچه معتقد اهل سنت است قرار دهند و سخنان (زید) و (عمرو) را در گوش نیارند. مدار کار را بر افسانه های دروغ ساختن، خود را ضائع کردن است. تقلید فرقه ناجیه ضروری است، تا امید نجات پیدا شود^۱.

ما چه سودی می بریم؟!

نکته قابل توجه اینجاست کسانی که به نقد و بررسی اختلافات صحابه دست می زنند و به قول خودشان حقانیت یک طرف و بطلان طرف دیگر را روشن می کنند! چه سودی نصیب شان می شود؟ آیا می توان جز بدبختی و ذلت چیز دیگری را برای چنین اشخاصی تصور نمود؟ چرا ما خودمان را به آب و آتش بزیم تا ثابت کنیم افرادی را که خداوند از آنان اعلام رضایت کرده، جهنمی هستند! آنها افرادی بودند که رفتند، حسابشان با خدایشان است، ما فقط وظیفه داریم همه را به نیکی یاد کنیم. آن دسته از نویسندگان و سخنوران که بعضی از صحابه را مورد حملات خود قرار می دهند، مثلاً چه مشکلی از مشکلات مسلمانان و جامعه اسلامی را با این اقدامشان حل می کنند؟ اگر تمامی مسلمانان در مورد صحابه با دید احترام و عظمت آنها را نگاه کنند، مگر چه مشکلی در جامعه رخ می دهد که این به اصطلاح روشنفکران! می خواهند آن را رفع نمایند؟ آیا این اقدامشان سبب بی ادبی عوام الناس نسبت به مقام شامخ شاگردان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نمی شود؟ آیا این اقدامات زمینه توهین و اهانت به صاحت مقدس خلفای راشدین و عشره مبشره و تربیت شده گان مکتب محمدی را فراهم نمی آورد؟ کدام عقل سلیم این کار را خدمتی به جامعه اسلامی قلمداد می نماید؟ آیا این کارها را جز اجرا کردن نقشه های شوم صهیونیسم، می توان چیزی دیگر دانست؟ با این اقدام آیا سران کفر بیشتر خوشحال نمی شوند؟ پس این چه خدمت دینی است که خدا و رسول و دوستان خدا را به خشم می آورد؟ انگار آقایانی که دست به چنین اقداماتی می زنند، سخنان حضرت علی -رضی الله عنه-، حضرت

^۱مکتوبات مجدد الف ثانی، ج ۱، مکتوب ۲۵۱.

طلحه-رضی الله عنه-، حضرت زبیر-رضی الله عنه-، معاویه و... را پس از پایان یافتن نبردها در مورد همدیگر مطالعه فرموده اند. و گرنه می دانند که جنگ و جدال آنان به خاطر حق بوده و پس از آن به هیچ وجه دیگری را فحش و ناسزا نگفته اند. حضرت علی-رضی الله عنه- به هیچ وجه بعد از جنگ خوشحال نبود از اینکه دشمنی را شکست داده است، چرا که آنان دشمن نبودند، برادران دینی بودند. هنگامی که ایشان صحنه جنگ را دید به شدت ناراحت شده خطاب به فرزندش، امام حسن-رضی الله عنه- فرمودند: ای حسن! پدرت اصلاً گمان نمی کرد که کار به اینجا بکشد. کاش بیست سال قبل از این مرده بودم و این صحنه ها را نمی دیدم. همچنین پس از بازگشت از جنگ صفین مردم را مورد خطاب قرار داده فرمود: مواظب باشید! امارت معاویه را بد تصور نکنید، زیرا اگر وی نباشد، سرها را خواهید دید که از گردن ها جدا خواهند شد^۱. حال موضع معاویه را در قبال حضرت علی-رضی الله عنه- بنگریم. زمانی که قیصر روم قصد حمله به سرزمین های اسلامی را داشت، معاویه در نامه ای که برای او فرستاد، چنین نگاشته بود: اگر تصمیمت را عملی نمایی، به خدا قسم که با برادر و رفیقم (علی) صلح خواهم کرد و در صف مقدم لشکرش برای مقابله با تو خواهم آمد و قسطنطنیه را به آتش خواهم کشید و ریشه سلطنت را از بیخ و بن برخواهم کشید^۲. وقتی از معاویه در مورد حضرت علی-رضی الله عنه- سوال کردند جواب دادند: به خدا قسم می دانم که علی از من بهتر و افضل است. اختلافات من با وی فقط به خاطر مسئله قصاص و انتقام خون حضرت عثمان-رضی الله عنه- است، اگر او از قاتلان عثمان انتقام می گرفت، همانا من اولین فردی می بودم از اهل شام که بر دست وی بیعت می کردم^۳. همچنین حضرت علی-رضی الله عنه- در مورد

^۱ مقام صحابه، به نقل از شرح عقیده واسطیه.

^۲ مقام صحابه به نقل از تاج العروس.

^۳ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۲۹.

حضرت طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - می فرماید: امیدوارم که خداوند سبحان من و طلحه و زبیر را مصداق این آیه قرار دهد که فرموده: ﴿وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ [حجر: ۴۷] و کینه توزی و دشمنانگی را از سینه هایشان بیرون می کشیم، و برادرانه بر تختها رویاروی هم می نشینند^۱ این چند نمونه، شاهی بر مدعای ما می باشد که گفتیم این بزرگواران کینه و بغض یکدیگر را در دل نداشته و به مقام یکدیگر احترام می گذاشتند. پس چه جای اینکه ما بعد از سیزده - چهارده قرن بیاییم و آتش جنگ و اختلاف بین آنان را روشن کنیم و به خاطر طرفداری از گروهی، گروه دیگر را باطل و گمراه بدانیم!

چرا گناه پسر را به پدر نسبت دهیم!

یکی از اشتباهات بزرگی که امروزه اکثر مردم با آن روبرو هستند اینکه گناه پسر را به پدر نسبت داده و به همین جهت او را بد و بیراه می گویند. (یزید) بدبخت و محروم با اهانتیکه به صاحت مقدس خاندان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - مرتکب شد لکه ننگی را در صفحات تاریخ (بنی امیه) به ثبت رساند و با این عملش نزد تمام مسلمانان و حتی غیر مسلمانان منفور و مطرود گشت. اما ما باید حد و حدود هرکسی را به خوبی تشخیص دهیم چون (یزید) پسر (معاویه) است نباید به دلیل کار ننگین این پسر ناخلف پدر را نیز مورد اهانت قرار داده و گناه این سیاه بخت را به معاویه نیز نسبت داد، این تفکری کاملاً اشتباه است مگر می شود حضرت نوح علیه السلام را به خاطر پسرش (که دشمن خدا بود) بد و بیراه بگوییم و یا بر عکس حضرت ابراهیم علیه السلام را به خاطر پدرش مورد سرزنش قرار دهیم پس این دید و بینش کاملاً اشتباه و غلط است اگر کسی اعتراض وارد کند پس چرا معاویه او را جانشین خود قرار داد؟

^۱ اسد الغابه و سیر اعلام النبلاء و البدایه و النهایه در بحث جنگ جمل.

اولاً ما نیز اقدام جانشینی (یزید) را از سوی معاویه کاملاً مورد انتقاد قرار داده ایم^۱ و این اقدامش را نمی پسندیم.

ثانیاً ما اندکی با تعقل به مسئله بنگریم معاویه از کجا می دانست که این فرزند ناخلف چنین اهانتی را به صاحت مقدس خاندان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- روا میدارد؟ او اگر میدانست و بویی از این ماجرا می برد به طور قطع او را برای جانشینی خود تعیین نمی کرد.

عشق و علاقه او به رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- و همچنین خاندان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- سند گویایی است که معاویه هیچ وقت دوست نداشت کوچکترین ناراحتی برای خاندان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- پیش بیاید. پس بیایم قدری عاقلانه مسایل را بنگریم و به خاطر اقدامات ننگین (یزید) معاویه را نیز مورد ضرب و شتم افکار و اندیشه های خویش قرار ندهیم.

خلاصه کلام !

آنچه سبب شده است که امروزه عده ای از نویسندگان و سخنوران ، بعضی از صحابه را مورد انتقاد و نهایتاً توهین و بی ادبی قرار دهند همان جریان جنگ (جمل) و (صفین) می باشد که همه چیز را از آن اخذ کرده و با در دست داشتن دلیل بطلان مخالفان حضرت علی -رضی الله عنه- ، گروه مخالف او را مورد بمباران تبلیغاتی خویش قرار داده و اذهان اکثر جامعه را آلوده کرده اند .

از این مطالب و عبارات نتیجه می گیریم که گروه مخالف حضرت علی -رضی الله عنه- به هیچ وجه از دین خارج نشده اند و جریان قتل حضرت عمار -رضی الله عنه- نیز سبب کفر و ارتداد گروه معاویه نمی باشد . ما اگر هم بپذیریم که گروه معاویه باغی بوده اند باز هم نمی توانیم آنان را کافر بدانیم ، بلکه در آن وقت بغی کرده اند و بعداً در مقابل حق سر تسلیم را فرو آورده و از کارشان پشیمان شده و توبه کرده اند خداوند در آیه مبارکه سوره حجرات می فرماید : ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ

^۱ به کتاب (معاویه را بهتر بشناسیم) اثر دیگر نگارنده مراجعه شود.

الْمُؤْمِنِينَ أَفْتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ... ﴿[الحجرات: ٩]﴾ هر گاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نباشد) با آن دسته ای که ستم می کند و تعدی می ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت خدا بر گردد و حکم او را پذیرا شود. هر گاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید (و در اجرای مواد و انجام شرایط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد.

اکثر مفسران قرآن مجید بر این عقیده اند که این آیه در مورد جنگ (جمل) و (صفین) صادق است حال به نکات زیر توجه بفرمایید:

۱- خداوند سبحان هر دو گروه را (مومن) نامیده است. ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ پس ما حق نداریم آنان را بد بیراه بگوییم و به آنها کفر و فسق نسبت دهیم.

۲- خداوند فرموده است تا زمانی جنگ را ادامه دهید که آنان به اشتباهشان پی ببرند و به سوی صلح و اطاعت خلیفه راشده برگردند. ما اگر در آن دو جنگ فرض کنیم که مخالفان حضرت علی-رضی الله عنه- بغاوت کرده اند! باز هم نمی توانیم بعد از اتمام جنگ آنان را متهم کنیم، چرا که مشاهده کردیم که پس از جنگ آنها از کارشان پشیمان شدند و هر دو گروه حکمیت قرآن و اجرای دستورات اسلامی را پذیرفتند. پس طبق این آیه مبارکه، آنان دوباره به سوی احکام الهی روی آورده اند و مانند قبل، از ایمانداران هستند و در مقابل اشتباهشان توبه کرده و خداوند آنان را مورد عفو و بخشش خود قرار داده است، به دلیل اینکه قبلاً از همین گروه اعلام رضایت کرده بود و به آنان وعده ورود به بهشت را داده است. پس آنچه را مانع این وعده خداوند سبحان باشد، قبل از فوتشان در این

دنیا برداشته اند و آن توبه و پشیمانی از اقدامشان بود که با این شکل با قلبی سلیم و بی غل و غش به بارگاه رب العالمین رفته اند #

۳- خود حضرت علی-رضی الله عنه- بارها فرموده است که امیدوارم خداوند متعال در مورد من و طلحه و زبیر و معاویه -رضی الله عنهم- طبق این آیه معامله کند ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ [حجر: ۴۷] و کینه توزی و دشمنانگی را از سینه هایشان بیرون می کشیم ، و برادرانه بر تخت ها رویاروی هم می نشینند .

این خود دلیلی بر زدوده شدن کینه و بغض و عداوت در دل های آنان است . و اما در مورد عمار-رضی الله عنه- ، حدیث کاملی که حضرت عکرمه-رضی الله عنه- از ابن عباس-رضی الله عنه- و او نیز از حضرت ابو سعید-رضی الله عنه- روایت کرده ، چنین است :

قال رسول الله -صلى الله عليه وسلم- (ويح عمار تقتله الفئة الباغية يدعوهم إلى الجنة ويدعونه إلى النار) !. عمار هنگامی که یک گروه باغی را به سوی بهشت دعوت می دهد، آنها او را به سوی جهنم می خوانند. و بالاخره توسط همین گروه باغی عمار شهید می شود و این مصیبت بر وی خواهد بود. در صفحات قبل اشاره کردیم که حضرت علی-رضی الله عنه- برای ارشاد و راهنمایی (خوارج) - که آن وقت هنوز در قالب هواداران حضرت علی-رضی الله عنه- در سپاهش بودند حضرت عمار-رضی الله عنه- را فرستاد و هنگامی که آنان در جنگ (جمل) به حضرت ام المومنین عایشه صدیقه -رضی الله عنها- فحش و ناسزا گفتند، حضرت عمار-رضی الله عنه- بود که در مقابلشان ایستاد و آنان را از این کار بازداشت و ایشان را راهنمایی کرد ، اما آنان امتناع می ورزیدند . پس این مطلب ثابت شد که حضرت

^۱ گزیده صحیح بخاری ، حدیث ۲۷۴ -

عمار-رضی الله عنه- از سوی حضرت علی-رضی الله عنه- برای راهنمایی این گروه مامور شد. حال نگاهی دیگر به حدیث رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم-.

پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: گروهی که از ابتدا مخالفان دین هستند و تو برای ارشاد و راهنمایشان می روی، تو را خواهند کشت. خوب حالا با تطبیق این حدیث با عمل حضرت عمار-رضی الله عنه- در روز جمل و صفین، به راحتی گروه (باغی) مشخص خواهد شد. آری! همان افرادی که منافقانه خود را در سپاه حضرت علی-رضی الله عنه- مخفی کرده بودند و پس از صلح حضرت علی و معاویه-رضی الله عنهما- از سپاه حضرت علی-رضی الله عنه- خارج شده و در مقابلش موضع گرفتند، گروه باغی هستند. پس بسیار روشن و آشکار است که گروه باغی همان خوارج هستند و آنها بودند که با نقشه ای حساب شده حضرت عمار-رضی الله عنه- را به قتل رساندند. همچنین عملکرد حضرت امیر المومنین-رضی الله عنه- را بعد از جنگ و سخنانش در مورد معاویه، این نکته را ثابت می کند که به هیچ وجه گروه معاویه قاتل حضرت عمار-رضی الله عنه- نبوده اند و گرنه حضرت علی-رضی الله عنه- با آن قدرتی که در آن روزها به دست آورده بود با آنها مقابله می کرد و انتقام حضرت عمار را می گرفت، اما ما دیدیم که این کار را با خوارج در (نهروان) انجام داد. این بود حقایقی از این صحنه های تاریخی و موضع و دیدگاه مسلمانان و وظیفه آنها در قبال این گونه اختلافات امیدوارم که این مختصر بتواند راهنمایی برای حقیقت جویان بوده باشد و به مثابه نوری باشد در ظلمتکده ای که خیانتکاران تاریخ ایجاد کرده اند ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾

سندج - ایوب گنجی،

زمستان ۸۲

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- أسد الغابة في معرفة الصحابة، عزالدين ابن اثير، ٦ ج، دار الفكر.
- ۲- البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى، ١٤ ج، دار التقوى.
- ۳- أحكام الرجال من ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، شمس الدين ذهبى.
- ۴- أعيان الشيعة، سيد محسن الامين، دارالتعاريف بيروت.
- ۵- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد واقدى، دار صادر، بيروت.
- ۶- حياة الصحابة، محمد يوسف كاندهلوى، ٤ ج، دار احياء التراث العربى.
- ۷- رجال حول الرسول، خالد محمد خالد، دار الفكر.
- ۸- رجال مبشرون بالجنة، أحمد خليل جمعه، دار ابن كثير.
- ۹- روح المعانى، علامه آلوسى، ٣ ج، دار احياء التراث العربى.
- ۱۰- سنن الترمذى، ابو عيسى ترمذى، دار الفكر.
- ۱۱- سير أعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، ٢ ج، دار الفكر.
- ۱۲- سيرة الخلفاء، جلال الدين سيوطى، دارالفكر.
- ۱۳- صحيح البخارى، امام محمد بن اسماعيل بخارى، دار الارقم.
- ۱۴- صحيح مسلم، امام نيشابورى، دار احياء التراث العربى.
- ۱۵- صور من حياة الصحابة، رافت باشا، دار الفكر.
- ۱۶- عصر الصحابة، عبدالمنعم الهاشمى، دار ابن كثير.
- ۱۷- مختارات من ادب العرب، سيد ابوالحسن ندوى، دار ابن كثير.
- ۱۸- مشكاة المصابيح، خطيب تبريزى، ٢ ج، دار الكتب العربى.
- ۱۹- پرده بردارى از صحنه قتلى مرموز، محمد اسحاق صديقى، مطبوعات سنن نبوى، كراچى.
- ۲۰- تاريخ اسلام، پژوهش دانشگاه كمبريج، احمد آرام، امير كبير.
- ۲۱- تفسير نور، مصطفى خرمدل، احسان.

- ۲۲- گزیده صحیح بخاری، حسین بن مبارک زبیدی، نذیر احمد اسلامی، فاروق اعظم.
- ۲۳- خیانت در گزارش تاریخ، مصطفی حسینی طباطبایی، چاپخش.
- ۲۴- زندگانی خلفای راشدین، عبدالشکور لکنوی، محمد یوسف حسین پور، فاروق اعظم.
- ۲۵- مصائب صحابه، سید نور الدین بخاری، عبدالرحمن سربازی، صدیقی.
- ۲۶- عمار یاسر، جواد محدثی، دفتر سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۷- مقام صحابه، محمد شفیع عثمانی، عبدالرحمن سربازی فاروق اعظم.
- ۲۸- مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی، شیخ احمد فاروقی سرهندی، ۳ ج، صدیقی.